

## پژوهشی دربارهٔ اولین سلسلهٔ بزرگ اسلامی ترك

نوشته: غلامرضا ورهرام

در متون قدیمی تاریخ ایران، هنوز نکته‌های بسیار مهم و دست نخورده‌ای یافت می‌شود، که گوشه‌های جالبی از رویدادهای سیاسی سرزمینهای پهناور جهان اسلام و وقایع تاریخی ایران را روشن می‌کند. سرزمین ایران به مناسبت واقع شدن بر سر راه قاره‌های دیگر، همواره به عنوان گذری تاریخی در تبادل و انتقال فرهنگها مؤثر بوده است. به دلیل همین ارتباط بوده است که اشاعهٔ اسلام در شرق نیز با تأثیراتی از آداب و سنن ایرانی - اسلامی در سرزمینهای آسیای وسطی و جنوب آسیا قوت و تداوم یافت. از میان اقوامی که به نحوی از همین راه با اسلام آشنا شد، حکومت قراخانیان در آسیای مرکزی است که در تاریخ به عنوان اولین حکومت ترك مسلمان از آنها یاد می‌شود. هم از طریق آنان نیز این فرهنگ در آن منطقه رواج یافت و بعدها نیز خود عامل مؤثری در انتقال این فرهنگ شد. از اصل و نسب خاندان قراخانیان، مورخان و جغرافیدانان اسلامی یاد کرده‌اند و تقریباً همگی در ریشهٔ این خاندان، یعنی قبیلهٔ قزلق متفق القولند.

از رعایای تغز - غز محسوب می شدند و پس از مدتی علیه آنان قیام کردند و به برخی نواحی و سرزمینهای ترکستان هجوم بردند و سرانجام نیز به دین اسلام گرویدند. در سنوات بعدی، قرقها موفق به اتحاد قبایل مختلف نشدند و به تدریج در نواحی غربی، حرکتهای قبایل، تحت فرماندهی قراخانیان قوت گرفت. مورخ معروف مسلمان، طبری همچنین به گروههای دیگری از خلیجها به رهبری بیغو (بیباغو)، در جنوب رودخانه آمودریا (جیحون) در تخارستان علیا اشاره می کند.<sup>۷</sup> این مطالب با نوشته گردیزی در مورد ارتباط و دوستی بین هیاطله تخارستان و نفوذ خلیجها در این منطقه مطابقت دارد. این خرداذبه نیز به زمینه تاریخی آنها اشاره می کند و می گوید که امرای ترک تبتی و کاشغری را خاقان می گفتند و پادشاهان خلیج نیز چیغویه نامیده می شدند.<sup>۸</sup> کاشغری هم به اصطلاح بیغوبه عنوان يك لقب اشاره می کند و آن را درجه ای کمتر از خاقان می داند.<sup>۹</sup>

بر اساس منابع چینی\*، در سال ۳۷ ق/ ۶۵۷ م قلمرو حکومتی نخستین ترکان غربی به صورت دو تحت الحمايه چین درآمد بود. قلمرو قرقان، با پنج قبیله دولو (= تو - لو) جزء ناحیه تحت الحمايه بی - تانگ (= Pei-T'eng = بش بالیق) محسوب می شد. ابتدا بنا بر سه گروه قبیله ای که قرق از آنها تشکیل یافته بود، حکومت هم به وجود آمد و از حکومت دوم، بخش چهارمی منشعب گردید و بدین ترتیب قلمرو قرقان دارای چهار حکومت شد:

- ۱- حکومت ین - شان (Yin-Shan) که قبیله مو - لا (بولاق) را در برمی گرفت.
- ۲- حکومت تا - مو (Ta-mo) که شامل قلمرو قبیله چی - چی (= چیقیل) بود.
- ۳- حکومت چین - فو، که شامل قلمرو قبیله چی - چی (= چیقیل) می شد.
- ۴- حکومت هسون - چیه (Hsuan-Ch'i) که قلمرو قبیله تا - سی - لی (Ta-Shi-Li) را در برمی گرفت.

این مطلب با متن کتیبه اورقان ایلیگ بگ تطابق دارد. در کتیبه اورخون سلطان قرق - مانند سلاطین اویغور و غز - درای عنوان ایل - تبر است.

از آنجا که سه قبیله قرق با هم اتحادی برپا ساختند، منابع چینی آنها را به نام سن - سینگ کولو = لو (San-Sing Kalo-lu) (قرق سه قبیله) نام نهاده اند. بنا بر نوشته

\* برداشت از این منابع را مدیون مقالات ارزشمند پروفیسور دکتر پریساک و بویژه مقاله ذیل هستم:

O. Pritsak: "Karachnidischen Streit Fragen", in *Orients*, Bd 3, Heft 2 (Leiden 1950).

جغرافیدانان مسلمان و نیز مورخان چینی از قدیمترین قبیله ساکن این ناحیه در قرن اول هجری قمری / هفتم میلادی خبر می دهند. هر دوی این منابع گزارشهایی از اقوام ترك قرق (قرغ) داده اند و چنین برداشت می شود که اطلاعات بیشتری از زندگی آنان از دوران قبل در دست نبوده است. نام اصلی این قوم قارسوق است که نویسندگان مسلمان غالباً به صورت قرق و یا خلیج به کار برده اند.<sup>۱</sup>

مورخ چینی تانگ شوبه عنوان شعبه ای از قبایل تو - چویه (T'u-Chueh) یعنی ترکان اورخون (ترکان کوک با ترکان قدیمی) یاد می کند و آنها را کو - لو - لومی نامد.<sup>۲</sup> محل سکونت آنها در شمال بی - تانگ (= Pei-Ting = بیش بالخ) و غرب کین شان (Kin-Shan) بوده است. آنان همچنین در حوزه رود ایلی زندگی می کردند.

بر اساس منابع، مطلع هستیم که قرقان در سال ۳۶ ق/ ۶۵۶ م دارای سلطانی با عنوان هی - لی - فا (Hi-Li-pa) بودند.<sup>۳</sup> همسایگان آنان در غرب تولو (Tu-lu) و شاخه غربی توچویه بوده است. در سال ۱۲۴ ق/ ۷۴۲ م قرقان در از بین بردن اتحادیه توچویه به کمک اویغورها برخاستند و از آن ایام به بعد، در واقع خود را جانشین حکومت توچویه دانستند و به فکر تسخیر مناطق بیشتری افتادند. در سال ۱۳۴ ق/ ۷۵۱ م قرقان تحت رهبری قوم تورگش در نبرد معروف ناحیه تلس بر ضد چینیان جنگیدند و در نواحی غربیتر به اعراب پیوستند و سرانجام چند سال بعد با فتح منطقه سویاب و تلس فتوحات خود را گسترش دادند. جاحظ مورخ معروف علل پیروزی آنان بر سرزمین اقوام تغز - غز را، متوجه تعلیمات مانی و نقصان شجاعت آنها می داند. زیرا که قبلاً تغز - غزها برتری داشته اند.<sup>۴</sup>

درباره زمینه تاریخی قرقان، در نوشته های مورخان اسلامی گزارشها و روایاتی آمده است. به طور مثال گردیزی از قرقان و خلیج و چگونگی اسکان آنان چنین یاد می کند که مردی از مهران ترك خلیج و خانواده اش از دیگر همراهان دور ماندند و دزدی بر آنها بزد و چون لشکریان خاقانیان برسیدند، آنان را در وضعی نامطلوب یافتند و به یاری آنها شتافتند و آنان را بیباغو نامیدند و به نزد خاقان بردند و او سرانجام "همه خلیجیان را که اندر ولایت او بودند، جمع کرد و این بیباغورا به ایشان . . . ریاست داد و آن قبیله را بیباغو خلیج نام کرد."<sup>۵</sup>

صحت مطالب فوق دقیقاً مشخص نشده است، اما از جانب عوفی<sup>۶</sup> نیز مطالبی در مورد آنها ذکر شده است که قبیله ترك خلیج در نزدیکی کوههای یوسف می زیستند و

فریدریش هیرت (F. Hirth: *Nachworte zur Inschrift des Tonjuku* (1899), S.44) تسمیه اوج اوغوز (Uc Oguz) کتیبه اورخون می تواند مربوط به قرقان باشد. این قبیله در منابع چینی به این نام ذکر می شود: مولا (Mou-La)، چیه چیه (Ch'i-Ch'i) و تا - شی - لی (Ta-Shi-Li). در اواسط قرن هفتم حکومت ترکان غربی با قرقان این قبایل متحد شدند و عملاً تحت حکومت قلمرو چین قرار گرفتند.

منابع چینی قلمرو قرقان را به صورت مثلثی بیان می کنند که يك ضلع آن از دریای سیسان نور تا دریای اولنگور - نور در طول منطقه ایرتیش سیاه، و ضلع دوم آن از دریای سیسان نور و کوههای تربقاتای به دریای الا - کول، و ضلع سوم از دریای الا - کول تا اولنگور - نور ادامه دارد.<sup>۱۰</sup>

پس از تأسیس حکومت ترکان شرقی در سال ۶۲ - ۶۰ ق/ ۸۲ - ۶۸۰ م توسط التریش خاقان، این ناحیه شامل قرقان نیز شد. در کتیبه های اورخون اغلب از قیام قرقان و لشکرکشی ترکان علیه آنان صحبت شده است. اولین قیام در بیست و هفتمین سال حیات کول - تگین یعنی سالهای ۹۳ - ۹۲ ق/ ۱۲ - ۷۱۱ م ذکر شده است.<sup>۱۱</sup> در سالهای ۹۶ - ۹۵ ق/ ۱۵ - ۷۱۴ م هر دو حاکم ترك (بلکه قاغان و کول تگین) در شماغ ایدوق بر قرقان پیروز شدند.<sup>۱۲</sup> منابع در سال بعد نیز پیروزی کول - تگین را بر قرا - کول<sup>۱۳</sup> گزارش می دهند. بالاخره تودون یا متاریکی از قدرتمندان در سال ۱۰۲ ق/ ۷۲۰ م لشکرکشی علیه قرقان انجام داد.<sup>۱۴</sup> چنانکه از یکی از کتیبه ها بر می آید، در یکی از لشکرکشیهای ایشیر اچغال کولوچور، چورتودوش که شخصیتش بر ما چندان روشن نیست، شرکت داشته است. بخش عظیمی از قرقان در حدود سال ۱۵ / ۷۱۴ م مجدداً خود را تحت انقیاد چینیان قرار دادند، زیرا با آغاز حکومت هوآن - تسونگ (۵۵ - ۷۱۳ م) فرمانروایی چینیان بر آسیای میانه (بویره در زمان کی - یوآن ۴۱ - ۷۱۳ م) دوباره تحقق یافته بود.

در سال ۹۶ ق/ ۷۱۴ م عالیترین رهبر قرقل، در پایتخت چین ظاهر می شود، تا با سایر سران (مجموعاً ۱۲ نفر) قرقل انقیاد خود را به امپراتور سلسله تونگ به نام "هوسن تسونگ" اعلام دارد. او عنوان کو - پی - شی - شا - یو - لو - سزوکین را داشت، که به طور خلاصه کول - بگ (؟) ایش برا ایل خان (ایل قان) نامیده می شده است. امپراتور خود این قرار را کتباً تأیید کرد و ایش برا ایل خان عالیترین سلطان قرقل را به عنوان سان - لان ایل خان (سزو - کین) نامید.<sup>۱۵</sup>

کمی پس از مرگ "بلگه قاغان" (سال ۷۳۴ م) حکومت ترکان شرقی به سرعت رو به اضمحلال رفت. اتحاد قرقان، اوغورها و باسمل ها در سال ۷۴۲ م، به این حکومت رنگ جدیدی داد و نظم جدیدی بر دشتها حکمفرما شد و به تدریج قدرت حکومت صحرائشینان (ایل اوتوکون قوتی)<sup>۱۶</sup> به دست رهبران باسمل افتاد، که مانند سلطان قبلی از افراد سلسله آ - شی - نا، بود و کم کم به صورت شاخه ای فرعی از آن سلسله انشقاق یافت. به هر دو مقام عالی حکومت بیغوچپ (تولیس بیغو) و بیغوراست (تردوش شاد) برای تشکر از حکام قرقل و اوغور سپرده شد. حاکم قرقل صاحب مقام "بیغوراست" گردید، و قلمرو "بلگه قاغان" به تردوش شاد واگذار شد.<sup>۱۷</sup>

این رویدادها در تاریخ قرقان از اهمیت خاصی برخوردار است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است. آن چنان که قابل تعمق است، سلطان قرقل دارای عنوان رئیس قبیله سزو - کین یعنی ایل - قان بوده است. اما از لحظه ای که به او عنوان بیغوداده شد، عنوان اولی وی در مقابل عنوان عالیتر، بیغو تعویض شده است و در منابع چینی هم همیشه به عنوان بیغوسه قبیله ذکر شده است. در ارتباط با سلطان قرقل، عنوان بیغو در منابع اسلامی نیز آمده است، و از حکام قرقل به همین عنوان نام برده می شود.<sup>۱۸</sup> همچنین محققین اروپایی به پیروی از منابع اسلامی کلمه بیغو را ویژه قرقان می دانند.<sup>۱۹</sup>

با این ترتیب، مشخص ساختیم، که سلطان قرقان ابتدا از سال ۷۴۲ م، از زمانی که به مقام "بیغوراست" رسید، عنوان "بیغو" را پذیرفته است. عنوان کامل او عبارت است از بیغوتغا بلگه (یه - هو - تون - بیه - جیا)<sup>۲۰</sup>

دو سال بعد در سال ۱۲۶ ق/ ۷۴۴ م اوتوکن دوباره مالک و رهبر خویش را عهوض کرد. بیغوچپ، رهبر اوغور، بیغوایل تبار (یه - هو - هی - لی - تئو - فا)<sup>۲۱</sup> با بیغوراست متفقاً رهبر قرقان به نام باسمه، قاغان اعظم را به هلاکت رساندند و کوه مقدس ایدوش باش را به تصرف در آوردند، و از آنجا بر قلمرو موجود حکومت کردند، و عنوان قاغان بزرگ قولتخ بلگه کل قاغان را بر خود نهادند.<sup>۲۲</sup> بایستی فرض کرد که رهبر قرقان برای کفایت خود به مقام "بیغوچپ" ارتقاء داده شده است. اما چه کسی می توانست به مقام "بیغوراست" منصوب شود؟ منابع اسلامی تنها يك سلطان را می شناسند، که او نیز عنوان بیغو داشته است. او رهبر اوغورها

(ترکمانان)<sup>۲۳</sup> بوده است. این "بیغو ترکمانان" در منابع به عنوان بیغو دوم حکومت اویغور نامیده می شود.

پس از پیروزی مشترک، اختلافات بین متحدین ظاهر می شود. این اختلاف بین قرقان و اویغورها نیز پیش می آید. حال قرقان سیاست ویژه خود را بدون رعایت اویغورها اجرا می کنند و خود را در این بحرانها وارد نمی سازند. بعضی از حرکات سیاسی آنان را می توانیم دنبال کنیم. در حلقه ای از متصرفات چینیان و اعراب و حتی در نبرد مهم تلس که برای سرنوشت آسیای میانه و نواحی مرکزی آن از اهمیت بسزائی برخوردار بوده است، قرقان در طرف فرمانروای کل خود چینیان قرار نگرفتند، بلکه از اعراب پشتیبانی کردند<sup>۲۴</sup>. اکنون قرقان کوشش می کردند که پیوسته در مسائل آسیای مرکزی بیشتر دخالت کنند، تا اینکه آنها را به نفع خود پایان دهند. در نبردهای قدرتهای جدید در آسیای میانه، تبتی ها علیه چینیان و بدین ترتیب با متحدان اویغوری، هم آهنگ شدند<sup>۲۵</sup>.

اما آنان به زودی از این نبردها به نفع خود استفاده کردند، و در زمانی که همه رقبا مشغول نبرد بودند، به ناحیه تورگیش در سهریچه<sup>۲۶</sup> حمله ور شدند، و در سال ۱۴۹ق/۷۶۶م هر دو مقر اصلی ترکان غربی به نام سویاب و طراز و پناهگاه اصلی ترکان غربی در کنار رودخانه چو- این را به چنگ آوردند<sup>۲۷</sup>. بیغو قرقان جانشین "بیغو- قاغان" ترکان شد که مقر اصلی وی نیز همان مقر و پناهگاه اصلی ترکان غربی بود. از ادامه جنگهای تبتی ها علیه چین و اویغورها، قرقان در دهه چهارم قرن هشتم میلادی استفاده کردند و کاشغر را به تصرف در آوردند<sup>۲۸</sup>.

از آنجا که در این بین تبتی ها در سال ۱۷۵ق/۷۹۱م چهار پادگان ایالات چین، به نام: ختن، بشبالق، قوچه و قراشهر را که حدود مرزی چین و قرقان را تشکیل می داد و در تصرف چینیان بود، به چنگ در آوردند<sup>۲۹</sup>، روابط چینیان و قرقان قطع شد و از این رونام قرقان در منابع چینی دیگر به چشم نمی خورد. آخرین بار نام قرقان در منابع چینی، به مناسبت نبرد سال ۷۹۰م<sup>۳۰</sup> که سرنوشت چهار پادگان تبتی که به مدت چهل سال در اختیار آنان بود، تعیین شد، ذکر شده است.

از دیدگاه چینیان در کتیبه قرابلاغون که به افتخار دهمین خاقان اویغوری به نام آی تتریدی قوت بولیش آل بلکه قاغان (۱۹۲ تا ۲۰۵ق/۸۰۸ تا ۸۲۱م)<sup>۳۱</sup>، از تاریخ خاقان اویغوری ذکری به میان آمده است، سه بار از قرقان<sup>۳۲</sup> یاد می شود: يك

بار به علت هجوم قرقان و تبتی ها به اویغورها، و دوبار در توصیف لشکرکشی يك خاقان اویغوری علیه این متحدان. به مناسبت ذکر آخرین لشکرکشی یادآور می شود که دشمن (منظور قرقان) تا چین- چو- هو و تا سرزمین پو- هان- نا تعقیب شده است. اولین علامت جغرافیایی ذکر شده، در منابع چینی برای "رودخانه مروارید"<sup>۳۳</sup> (پسر دریا) نام برده می شود، و بدون شك با کتیبه ارخون تشابه دارد<sup>۳۳</sup>.

کلمه «پو- هان- نا» تلفظ چینی است برای شهر فرغانه<sup>۳۴</sup>، این لشکرکشی با پیروزی کامل اویغورها علیه قرقان پایان پذیرفت. خان اویغوری با ملت خویش به بدی رفتار می کرد. از آنجا که بیغو (سلطان قرقان) حاضر به اجرای اوامر و دستورات وی نبود، سرزمین او را ترك کرد. بلگه قاغان برای به انقیاد در آوردن قرقان بیغو چین، چو- چی- هونی (بین چویبغو = پسر بیغو)<sup>۳۵</sup> را به فرماندهی عالی برگماشت<sup>۳۶</sup>.

گزارشهای کتیبه قرابلاغون برای ما دارای اهمیت زیادی است. این کتیبه تأیید می کند، که در اواسط قرن نهم میلادی ناحیه قرقان تا فرغانه و سیردریا گسترش داشته است. این مسأله گواه بر این است، که قلمرو قرقان در سالهای ۸۴- ۷۶۶م تا نواحی تورگیش ادامه داشته است. و همسایگان شرقی جهان اسلام را علاوه بر ترکان، قرقان نیز تشکیل می دادند.

اظهارات دیگری برای اثبات این موضوع این است که بیغو- پس از اینکه جانشین «بیغوقاغان» ترکان غربی شده بود - رابطه بین پناهگاه اصلی فرار صحرائشینان را قطع نکرد. صاحب این پناهگاه، خاقان اویغوری، همچنان به عنوان حاکم مستقل و اصلی دشته شناخته می شد، و می توانست بیغو جدیدی انتصاب و بیغوی قدیمی را از کار برکنار کند.

همان طوری که در فوق ملاحظه کردیم، از سال ۷۶۶م قرقان بلاواسطه همسایگان جهان اسلامی بودند. آنها قبلا در حدود دو قرن از متحدین اعراب بودند، بعد از این امر و پس از آن که قلمرو تورگیش را تصاحب کردند، در کتیبه سی نه - اوسو، از قرقان به نام تورگیش - قرق یاد می شود<sup>۳۷</sup>.

با وجود این، گزارشهای تاریخ نویسان اسلامی درباره این همسایگان شرقی بسیار کم و گاه حتی مبهم است. در این منابع ابتدا نام قرق را برای سالهای ۳۳۵-۱۴۹ق/ ۸۴۰-۷۶۶م<sup>۳۸</sup> می یابیم:

در تاریخ یعقوبی آمده است از جمله قرقلانی که تحت انقیاد خلیفه مهدی (۱۶۹-۱۵۸ق/۷۸۵-۷۷۵م) بوده‌اند، و اسلام را پذیرفته‌اند، جبغوی قرقلی (= بیغی) بوده است.<sup>۳۹</sup>

گردیزی می‌گوید، که والی خراسان غطریف بن عطا (۱۷۹-۱۷۸ق/۹۳۱-۷۹۲م) عمرو بن جمیل را به فرغانه گسیل داشت تا لشکریان جبغوی قارلیغ (قرلق) را بیرون کند.<sup>۴۰</sup> در شرح قیام نوه نصر بن سیار، به نام رفیع بن لیث (۱۹۳-۱۹۰ق/۸۰۶-۰۹م) - که یعقوبی می‌آورد - تحت کسانی، که به شورشیان کمک کرده‌اند، نام توقوزا و غوز (اویغوری)، قرقلان و تبتی‌ها نیز ذکر شده است.<sup>۴۱</sup>

در طبری نیز آمده است که خلیفه بعدی مأمون، هنگامی که او هنوز والی خراسان بود (۱۹۸-۱۹۳ق/۸۱۳-۸۰۹م)، و خود را برای نبرد نهائی علیه برادرش خلیفه امین آماده می‌ساخت، این اتهام را به وزیر خود فضل بن سهل وارد ساخت. که او نبرد را در زمان نامناسبی آغاز کرده است، زیرا می‌بایستی بیغوقرقلان - که آنها را جزء خراجگذاران خود محسوب می‌کرد - از جنگ محروم سازد. ابتدا مأمون، بنابه پیشنهاد وزیرش، مالکیت نواحی بیغورا تأیید کرد. تا از کمک آنها علیه دشمن قرقلان مطمئن شود. سپس او را مجدداً جزء خراجگذاران خویش درآورد.<sup>۴۲</sup>

اگرچه بعضی از این گزارشها ویژگیهای افسانه‌ای دارد، مثلاً گرویدن به اسلام و به انقیاد درآوردن بسیاری از سلاطین شرقی از جمله امپراتور چین<sup>۴۳</sup> تحت حاکمیت خلفا، ولی باوجود این دارای اهمیت بسیاری است. اما بنابر سنت تاریخی اسلامی این یقین وجود دارد که در سالهای ۸۴-۷۶۶م همسایگان شرقی قلمرو اسلام، قرقلان بودند، و گروهی نیز تحت رهبری سی - شیه پئونگ وزیر به قرقلان پناه بردند.

این واقعه مهم در تاریخ صحرانوردان، انعکاسی در گزارشهای مورخان اسلامی یافت. ابتدا نظری به گردیزی می‌افکنیم، او چگونگی حمله ترکستانیان و به عبارتی قرقیزها به خاقانیان چنین شرح می‌دهد:

«ترکستانیان بر خاقانیان تاختن آوردند، و دوازده مهتر معروف را از خاقانیان کشتند و شمشیر اندر نهادند و همه خاقانیان را بکشتند، و آن همه پادشاهی خاقانیان به چوپنان ماند از خلخیان، و آخرین کسی که

کشته شد از خاقانیان، ختغلان خاقان بود. «<sup>۴۵</sup>

وقایع سال ۲۲۶-۲۲۵ ق/۸۴۰م

در این سال دگرگونی وسیعی در نظام حکومتها و حوزه فرهنگی ترکان به وجود آمد. از منابع چینی مطلع هستیم، که در آن زمان تحت فشار قرقیزها (قرقیزهای اصلی)، حکومت اویغورها را در اوتوکن (قلمرو توقوزاغوز اعراب) درهم ریخت. از آنجا که قرقیزها ارزشی برای سنتهای ترکی قائل نبودند، سقوط حکومت اویغورها هم زمان به مفهوم از بین رفتن اعتقادات کهن ترکمانان بود، که با تصرف اوتوکن حاکمیت عالی بر دشتهای مربوط می‌شد. تاکنون تسلط بر اوتوکن توسط یک قبیله دیگر بدان معنا بود، که این قبیله حاکمیت مطلق بر دشتهای را در دست داشت. حال حکومت در اوتوکن از بین رفته بود. اویغورها بهرجهتی پراکنده شده بودند، و بخشی نیز تحت رهبری سی - شئی پنگ تی - لی وزیر در جستجوی راه فراری به سوی قرقلان شدند.

به عقیده مارکوارت<sup>۴۷</sup> و مینورسکی<sup>۴۸</sup> در قسمتی از اثر جاحظ، که از تأثیرات زیان بخش مانیکری بر اویغورها و قرقلان صحبت می‌کند، اشاراتی نیز به وقایع سال ۲۲۶-۲۲۵ ق/۸۴۰م دارد:

«و شبیه این، شرایط توغوز - اوغوز ترک (یعنی اویغورها) بود، پس از آن که آنها (قبلاً) قهرمان و پیش مبارز و رهبر خرقوقها بوده‌اند. . . . بعد از گرویدن به زندیقها (مانیکری) از شجاعت و جرات آنان کاسته شد. «<sup>۴۹</sup>

از این گزارش چنین نتیجه می‌شود که در زمان جاحظ (وفات ۲۵۵ ق/۸۶۹م) نه تنها قرقلان خود را از سلطه اویغورها رها ساختند، بلکه خود دارای قلمرو حکومتی نیز شدند.<sup>۵۰</sup>

بسیاری از مورخین اسلامی در مورد ترکان این ناحیه اشاراتی در آثار خود دارند. از جمله ابن فقیه در نواحی مرزی خراسان از ترکان کافر، غوزها (ترکمانان)، توغوز، اوغوز (اویغورها) و قرقلان یاد می‌کند. او قرقلان را مردمانی شجاع و در مقابل دشمنان خویش بسیار سخت می‌خواند.<sup>۵۱</sup>

به این ترتیب کاملاً برای ما روشن می‌شود که «قلمرو»، یعنی منطقهٔ خانانان ترکان به دست قرقان افتاده است و تحت نام حکومت ترکان در عصر اسماعیل بن احمد سامانی، حکومت قرقان تهنیم می‌شود. گزارشهایی موجود است که قرقان در «فرغانه، شاش و شهرهای مرزی آنجا سکونت داشتند»، و نیز «ملك»ها و دشتها را در اختیار داشتند و خاقان الخوانین از میان آنها برخاسته و همهٔ ترکان را تحت انقیاد خویش درآوردند. مسعودی در این مورد چنین می‌نویسد:

«... هیچیک از اقوام و طوایف ترك به جنگاوری و نیرومندی و نظم حکومت بهتر از ایشان نیست و شاهشان، ایرخان است و مذهب ماننی دارند... پادشاهی خاص آنها بوده و خاقان الخوانین از ایشان بوده است و ضد ممالک ترك در قلمرو وی بوده و شاهان ترك اطاعت وی می‌کرده‌اند. افراسیاب ترك... از این خاقانها بوده است.»<sup>۵۲</sup>

کلیهٔ این شواهد از جاحظ، ابن فقیه، مسعودی و گردیزی ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برای تحقیق ما دارد. زیرا این امر را ممکن می‌سازد، که نقش قرقان را در تاریخ دشت و مرغزارها در قرون سوم و چهارم هجری قمری/نهم و دهم میلادی روشن کنیم.

حکومت اوغورها، در این ایام تاریخ جدیدی را در امپراتوری صحرائوردان به وجود می‌آورد. پس از آن که «بوگوقاغان» (یعنی خاقان شمارهٔ ۳) در سال ۱۴۵/ق/۷۶۲م با پیروان خود به مانیکگری روی آورد، «حالت تقدس» او توکن از بین می‌رود. حتی گاه در متون مانویان، ذکر شده که از سلطنت اوغورها تقدیس و تحسین شده است. اما دیدگاه «شمی» می‌بایستی در این زمان از مدت‌های قبل، از بین رفته باشد. بدین ترتیب ما در این زمان دیگر با اصطلاح اوچماک (ادامه پرواز) برای «مردن» روبرو نیستیم، و علاقه به شهرنشینی مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۵۳</sup>

از این رو شگفت‌انگیز نیست که پس از لشکرکشی قرقیزها به اوتوکن، اوغورها هرگز کوشش نکردند که اوتوکن را دوباره به تصرف درآورند. همین که دوبار وقوف یافتند، به تدریج از دشت روگرداندند و توجه خود را به حوزهٔ فرهنگی شهرهایی چون خو، کوچا و کان = جو معطوف داشتند. پس از نبردهای شدید با

تبتی‌ها هر دو حکومت خود را در شهرهای کان - چو و خوچوبه عنوان پایتخت تشکیل دادند.<sup>۵۴</sup> بنیانگذار سلسله قیطان [قیتان] (لی آئو)، یه - لو = آ = پائو = چی، در سال ۳۱۲/ق/۹۲۴م قرقیزها را از مغولستان راند و از خاقان بزرگ اویغوری، خان - چو خواست که به سرزمین نیاکان خویش بازگردد، که او نیز امتناع ورزید. اکنون دیگر دشتها و آرمان صحرائوردهی برای او بیگانه شده بود.<sup>۵۵</sup>

جای شگفتی نیست که در این وضع بیغوقرلق که دارای عقاید شمینی و از تخمهٔ سلسلهٔ آ - شی - ناه بود و در اوتوکن نیز خاقانی دیگر وجود نداشت، خود را جانشین قانونی سلطان دشتها اعلام کرد و عنوان خاقان به خود گرفت.

گزارشهای قراخانیان، که در تاریخ کاشغر اثر سمعانی به چشم می‌خورد، اولین سلطان قراخانیان را بلگه کول قدرخان (یا بیکلاخور قدرخان در متن اصلی) می‌نامد که با نوح بن منصور الرازی به جهاد پرداخت. منصور شهر استیجاب را از چنگ او خارج ساخت. این گزارشات، مانند سایر گزارشهای این اثر دربارهٔ اولین قراخانیان، ثابته امروز به حد کافی ارزیابی نشده است. لازم به تذکر است که استعمال نام سامانیان در این جا مشکلاتی را ایجاد می‌کند. البته در این جا منظور نوح بن منصور سامانی نیست که در سالهای ۳۸۷ - ۳۶۵/ق/۹۹۷ - ۹۷۶م حکومت می‌کرده است بلکه کلمهٔ «منصور» در نزد ترکان اغلب به صورت صفت یا کنیه و نه تنها نام شخص است. بنابراین برداشت، در اینجا بایستی صحبت از يك سامانی باشد به نام نوح - صرفنظر از نام پدرش - که شهر استیجاب را به تصرف درآورد، و يك چنین شخصی هم وجود داشته است. بنابر گزارش یکی از اولین تاریخ نویسان بخارا به نام کامل بن البخاری الوراق معروف به غنجارالحافظ<sup>۵۶</sup> (وفات ۴۱۲ ق/۱۰۲۱م نوح بن اسد سامانی، مستترین برادر او - که در سال ۲۰۴ ق/۸۱۹م از جانب والی خراسان غساب بن عباد به سمت فرمانفرمایی سمرقند منصوب شد - در سال ۲۲۵ ق/۸۴۰م استیجاب را به تصرف خویش درآورد<sup>۵۷</sup>. به همین علت می‌بایستی اولین قراخانیان بلگاکول قدرخان، هم عصر نوح بن اسد بوده باشد.

در فوق نشان دادیم، که در حدود این زمان سلطان قرقان عنوان خاقان را به دست آورده است. در نتیجه مشخص می‌شود، که اولین خاقان قراخانیان، بلگاکول قدرخان، و اولین خاقان بزرگ قرقان که گردیزی وی را ایلماس جبویه<sup>۵۸</sup> می‌نامد، يك نفر است و در آن نمی‌توان شکی کرد، که این لشکرکشی نوح در اثر

يك حادثه غیر مترقبه انجام گرفته است. آیا می تواند این واکنشی علیه پذیرفتن عنوان خاقان باشد؟

هر دو کنیه این اولین حکام قراخانیان، گول و بلگا، ارزش ویژه ای در حکومت اقوام صحرانورد تئو - چونه و اویغور دارد و می بایستی نشانگر نوعی استقلال بوده باشد. در این شکی نیست که برای وقایع نیمه دوم قرن نهم و دهم منابع به هیچ وجه ذکری از ییغو قرقان به میان نمی آورند. اما به جای آن حال اطلاعاتی درباره "خان ترك" ۵۹۴ با عنوان اویغون و یا قرا به چشم می خورد.

بدین طریق برای تاریخ آسیای میانه و نواحی مرکزی آن در گذشته های دور، به نتایج پر اهمیتی دست می یابیم، که قراخانیان یا آن طور که منابع اسلامی می نامند، آل افراسیاب<sup>۶۰</sup>، آل خاقان<sup>۶۱</sup>، آل ملوک خاقان<sup>۶۲</sup>، و غیره در آغاز حکومت های مستقل جداگانه ای نبودند، بلکه سلاطین قرقان بودند، که پس از سقوط اویغورها و حکومت اوتوکن ها - که شعبه بی از سلسله آ - شی - نا یعنی از "خانندان افراسیاب" را تشکیل می دادند، لقب خاقانی که به این خاندان تعلق داشت، تصاحب کرده بودند<sup>۶۳</sup>.

قرلقان هرگز کوششی نکردند، که اوتوکن را تسخیر کنند و علاوه بر آن ضرورتی نیز نداشت. پناهگاه اصلی ترکان غربی، که در کوه های کنار رودخانه چو (سویاب، سوئی - شی) یعنی قراردو یا غوزاردو که بلاساغون نامیده می شد، در دست قرقان بود. پس از سقوط اوتوکن، قرقان می بایستی این پناهگاه را جانشین پناهگاه اوتوکن کرده باشند. در این مورد گردیزی چنین می نویسد:

"ترکان (یعنی قرقان) این کوه را (که دشمنان در آنها به سر می برند) ستایش می کنند و می گویند "این جا مقر قادر مطلق است" و خداوند ما را از این گفتارها حفظ کند." ۶۴

به خاطر این پناهگاه در میان کوچ نشینان از مدتها قبل، آن چنان که تاکنون در مورد پناهگاه اوتوکن ها بود، نبردهایی وجود داشت<sup>۶۵</sup>.

در توصیف جهان عهد باستان جغرافی دانان و نقشه برداران عرب (در قرون سوم و چهارم قمری) در آسیای میانه و شرقی از شهرهای چین اقوامی نام برده اند: قرق، غوز (= ترکمانان)، کیمک، قرقیز (= قرقزهای اصیل<sup>۶۶</sup>)، توغوز (=

اویغورها)، چین ها و تبتی ها. اظهارات درباره مرزهای این نواحی در گزارشات و یا نوشته های موجود، کاملاً متفاوت است. احتمالاً، بنابر مدارک موجود مرزهای این نواحی را در قرون سوم و چهارم قمری / نهم و دهم میلادی، چین بوده است: در غرب از فرغانه تا آلتانی در مشرق، و از خط دریای چوینکاش در شمال، تا قلمرو اویغورها (قوچه، بشبالق، یعنی در حدود پیشین تورگیشت) فقط حکومت بزرگ قرقان می توانست وجود داشته باشد.

بنابر نوشته بلخی (وفات: ۳۲۲ ق)، اصطخری (اواسط قرن چهارم) و ابن حوقل<sup>۶۷</sup> حدود نواحی فوق می تواند به صورت زیر بیان شود.

۱- غوزها (ترکمانان): سرزمین آنان بین خزران و کیمک، سرزمین قرق و بلخار و مرزهای دارالسلام گرگان (= هیرنه) تا فاراب (= اتار) و اسپهجاپ (= بهرام) قرار دارد.

۲- کیمک (گیمک) ها: در شمال قرق بین غزها (ترکمانان)، قرقیز و اسلاوها به سر می بردند.

۳- قرقیزها: با تغوزا و غوزها (= اویغوزها) کیمک ها و سرزمین قرقان و غوزها هم مرز بودند.

۴- تغوز - اوغوزها (= اویغورها): ناحیه آنها بین تبت، سرزمین قرقان و قلمرو چینها قرار داشت.

۵- چینی ها: سرزمین آنها، در بین اوقیانوس آرام، تغوزا و غوز (= اویغورها)، تبت و خلیج فارس (= اوقیانوس هند) قرار داشت.

۶- تبتی ها: سرزمین آنها بین چین، هندوستان، سرزمین قرق، تغوزا و غوز (= اوغوزها) و خلیج فارس (= اوقیانوس هند) قرار داشت.

اکنون که تاحدودی زمینه تاریخی و پیشینه زیستگاه اقوام اولیه ترك در آسیای میانی روشن شده است، بهتر است که به چگونگی پیدایش اولین حکومت مسلمان ترك در آسیای مرکزی پرداخته شود.

### حکومت قراخانیان

گسترش اسلام در سرزمینهای دور شرقی اگرچه به آرامی صورت گرفت، اما





در نزد مورخان اسلامی، اصطلاح ایلک خان (ایلک خان) برای اولین قراخانیان ماوراءالنهر به کار رفته است.<sup>۷۵</sup> در نزد مورخان، این اصطلاح با معانی مشابه خود آمده است. یکی به عنوان ایلک خان که خان بوده است و دیگری به نام فاتح ماوراءالنهر یعنی ارسلان ایلک نصر بن علی (متوفی ۴۰۳ ق/۱۰۱۲ م)، که در هنگام فتح، افتخار آلقب برادر را یافته و عنوان ایلک خویش را حفظ کرده بود و البته خان بزرگ (برادر وی) ارسلان قراخان ابونصر احمد بن علی (متوفی ۴۰۸ ق/۸-۱۱۷ م) بوده است.

شاید این توضیح که در آن دوره مستها، در آغاز نظام پادشاهی مضاعف در دیگر مناطق اسلامی، به شیوه حکومت‌های موجود در ایران قابل تفهیم نبوده است، این نکته را روشن کند، که برای آنها فقط یک سلطان می‌توانست وجود داشته باشد. به همین جهت نام ناشناخته خان بزرگ (قراخان) احمد بن علی که در محلی به نام بلاساغون بود، به همان شخصی نسبت داده می‌شده است، که فاتح ماوراءالنهر بوده و عنوان ایلک داشته است.<sup>۷۶</sup> منابع اسلامی هم عصر و حتی منابع محلی هم، این سلسله را خاقانیه (یا خانیه)<sup>۷۷</sup>، و نیز "ملوک خانیه" و یا "ملک خاقانیان"<sup>۷۸</sup> و یا "افراسیابیه"، "آل افراسیاب" و "آل خاقان" می‌نامیدند.<sup>۷۹</sup>

آخرین نظریه در مورد وجه تسمیه این نام، به شاهان سکا‌های ایران باز می‌گردد، بنابر اظهارات کاشغری<sup>۸۰</sup>، معادل ترکی هم عصر آن زمان کلمه افراسیاب، (الپ ار) تونغا بوده است.

از نظر ریشه‌یابی، کلمه تونغا و یا تنغا به کلمه‌ای باز می‌گردد که در نزد قراخانیان به عنوان علامت استقلال به کار می‌رفته است و اغلب با عنوان تنغاچ (یا تنغاچ، یا تبغاچ و یا تمغاچ = تنغاچ و غیره) مربوط بوده است. این کلمه از ترکیب تنغه + چ و یا تونغه + چ تشکیل شده است و در نزد قراخانیان این کلمه ابتدا از سال ۲۸۰ ق/۸۹۲ م به صورت عنوان به کار رفته است.<sup>۸۱</sup> همچنین نام تنغاچ که به معنای "پر قدرت" و "کامل" بود، نام یکی از اقوام آلتائی را تشکیل می‌داد (که در واقع دسته‌ای از قبایل بودند که بعدها اتحادیه‌ای را بنیان نهادند) و در شمال چین موفق به تأسیس سلسله پای - وای شدند (حکومت ۳۸۵ تا ۵۵۰ م).

این لغت بعدها به عنوان نشانه‌ای از نوعی حکومت پر قدرت آلتائی و همچنین ساختار حکومتی در چین شمالی به کار رفت.<sup>۸۲</sup>

اصل و نسب دودمان قراخانیان

درباره اصل و نسب قراخانیان، منابع اطلاعات مختلفی به دست می‌دهند و شاید بتوان آنها را به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- اویغوری ۲- ترکمانی ۳- یغمایی ۴- قرلوقی ۵- قرلوقی - یغمایی (به طور توأمان) ۶- چقیلی و بالاخره چینی (تئوشوئه T'u-Chue).

۱- درباره منشأ اویغوری قراخانیان، دانشمندان چندی نظریه‌های خود را ابراز داشته‌اند که از آن جمله هرمان وامبری و یوزف مارکوارت و غیره را می‌توان نام برد.<sup>۸۳</sup>

۲- در مورد منشأ ترکمانی قراخانیان بویژه دانشمند معروف آلمانی هاس بورگشتال در تحقیقاتش مربوط به دولت عثمانی و نیز وایل در اثر خود مربوط به تاریخ خلفاء ذکر کرده‌اند.<sup>۸۴</sup>

۳- درباره اینکه با کلمه "یغما" از یک ریشه است، محققان نامی بارتولد و مینورسکی نظریه‌هایی ابراز داشته‌اند.<sup>۸۵</sup>

۴- درباره خویشاوندی با کلمه قرلوق، مورخ معروف ترک کوپرولو و گرنارد مستشرق فرانسوی اظهار نظر کرده‌اند.<sup>۸۶</sup>

۵- درباره فرضیه "قرلوقی - یغمایی" نیز کوپرولو نظریه‌ای داده است.<sup>۸۷</sup>

۶- درباره فرضیه "چقیلی" بارتولد نظریه‌ای ابراز داشته است.<sup>۸۸</sup>

۷- و سرانجام فرضیه تئوشوئه که مورخ مشهور ترک زکی ولید طوغان در مقدمه سفرنامه این فضلان اظهار نظر مبسوطی داشته است.<sup>۸۹</sup>

البته با استدلال قوی که هر یک از این دانشمندان ابراز داشته‌اند، نمی‌توان به راحتی یکی را بر دیگری رجحان داد. بهر حال همه این نظریه‌ها دال بر عدم صحت نظریه قبلی نیست و فقط نمایانگر برداشتهای مختلف از منابع است و به یک نتیجه مشترک منجر می‌شود که دودمان قراخانیان، به خاندان سلاطین قرلوق باز می‌گشته و به نوبه خود شعبه‌ای از دودمان تئو - شونه آ - شی - نا (T'u-chue A-shi-na) را تشکیل می‌داده است، و دو قبیله مهم از سه گروه متشکل اتحادیه قبیله‌ها، عبارتند از چقیلی و یغما، قرلوقان در سالهای ۱۶۷ - ۱۲۶ ق/۸۴ - ۷۴۴ م بخشی از اتحادیه اویغوری را تشکیل می‌دادند و پس از آن نام سیاسی ترکمانان را به کار بردند.<sup>۹۰</sup>

قراخانیان متقدم (تا اولین فتح بخارا در سال ۲۸۲ = ۲۲۵ ق/ ۹۲۲ - ۸۴۰ م) پس از سقوط دومین حکومت تئوشونه در مغولستان در سال ۱۲۴ ق/ ۷۴۲ م، در ابتدا سرکردگی بر قبایل موجود در دشتها، به دست باسمل‌ها (بسمل‌ها) بود که با اویغورها و قرلقها متحد بودند، و پس از آن نیز در اختیار اویغورها (۴۶/ ۸۴۰ - ۷۴۴ م) و سلاطین قرلق قرار گرفت که هنوز در نواحی سیسان نور-الاکول و اولنگور می‌زیستند. ابتدا در سال ۱۴۲ ق/ ۷۴۲ م بود که با اسامی "بیغو" راست و سپس در سال ۷۴۴ م به صورت عالیترین نوع حکومت به اسم "بیغو" چپ نامیده شدند. قرقان از وضع عمومی (جنگهای چینیان با اعراب و تبتی‌ها، اعراب با تورگیش‌ها، جانشینان تئوشونه غربی) استفاده کردند و به ناحیه ترکان غربی تورگیش در بی تی سو (Yitisu) حمله ور شدند و هر دو مقر آنان را به نام سویاب (در منطقه بلاساغون) و طراز را تصرف کردند. از ادامه جنگهای تبتی‌ها علیه چینیان و هم پیمانان آنها، اویغورها در نیمه دوم قرن هشتم میلادی جهت تصرف کاشغر از قرقلقها استفاده کردند. با وجود این موفقیت، آنان تا سال ۸۴۰ م خراجگذار حکومت اویغورها باقی ماندند. در این سال تغییرات گسترده‌ای در نظام حکومتی و فرهنگی ترکان به وجود آمد. به علت فشار طوایف قرقیز، حکومت اویغور در اوتوکن (Otukun) (حکومت تغز - اغز اعراب) از هم پاشید. از آنجا که قرقیزها به سنن ترکان اهمیتی نمی‌دادند، اضمحلال حکومت اویغوری هم زمان بمنزله از میان رفتن عقاید و ایمانی بود که با تصرف اوتوکن یعنی عالیترین نوع حاکمیت بر دشتها مربوط می‌شد، و از آنجایی که اویغورها خود کاملاً تحت نفوذ فرهنگ شهری قرار داشتند، تحت شرایط جدید به ارزشهای کهن خود نیز ارزشی نمی‌نهادند.

از اعتقادات شمینی بیغو باقی مانده در قرقان، روشن می‌شود که نسبت آنها به دودمان قدیمی و خاقان بزرگ، آ - شی - نا (به چینی a-shi-na مغولی - ترکی: چینغه، شینگه چینا و غیره بمعنی "گرگ") باز می‌گردد که جانشین قانونی سلطان دشتها بوده و عنوان خاقان (قراخاقان) را داشته است. مقر اصلی او در اردو در جو (سویاب) بود، که در منابع به صورت قرااردو و یا غزاردو آمده است.

اما در نوع حکومت به شیوه آلتائی، قبایل به دو قسمت تقسیم می‌شدند و هر قسمت تحت عنوان خاقان ویژه‌ای قرار می‌گرفت. این نظام حکومتی، به حکومت سلطنتی مضاعف مشهور بود. سلطان بخش شمالی، خاقان بزرگ در قرااردو به سر

می‌برد و عنوان ارسلان قراخاقان را داشت، و به طور نظری عالیترین مقام قراخانیان نیز محسوب می‌شد. سلطان قسمت غربی که مقر وی ابتدا در طراز، سپس کاشغر و بعد مجدداً در طراز تعیین گردیده است، عنوان بغرا قراخان را داشت. هر دوی این اسامی یعنی نام دو حیوان ارسلان و بغرا به صورت اسامی توتیم (بعدها اونغون) سمبل دو گروه از قبایل اصلی قرق و یغما بوده است که اولی از نام ارسلان و دومی از چقیق و بغرا استفاده می‌کرده‌اند.

علاوه بر این دو سلطان عالی، چهار خاقان و یا به عبارتی حکمرانان کوچکتری وجود داشت که عبارت بودند از: ارسلان ایلک، بغرا ایلک، ارسلان تگین و بغرا تگین. ارسلان ایلک حاکم، عنوان ینال تگین (اینال تگین) را داشت و شش والی نیز اعضاء حکومتی وی را تشکیل می‌دادند. این والیان عناوین ذیل را داشتند: اوگه (Uga)، ایرکن (Irkan ایل خان، و یا کول ایرکن kul Irkan) ساغون (Sagun و یا کول ساغون) و اینانچ بگ (Inanc Bag). از اسامی توتیمی (اونغون)، نامهای بوری (گرگ Bori)، یاغان و یانگه (فیل Yagan و Yaba) و بویژه نام پرندگان وحشی مانند عقاب و باز به صورت چغری (Cagri)، طغرل (Togrul) و پیغو (Paygu) مورد استفاده بود.

کلیه این افتخارات که به اصول سلسله مراتب باز می‌گشت، نظام ویژه‌ای را به وجود می‌آورد. برای مثال ارسلان ایلک می‌توانست به مقام بغراخان ترقی یابد و چنانچه منصبی خالی بود، بغراخان هم به مقام ارسلان خانی ارتقاء می‌یافت. البته جانشینی برحسب اصل بزرگسالی و تجربه بود.

با هر منصب، عنوانی نیز همراه بود و البته کلیه عناوین ترکان قراخانی هم غیرقابل تغییر بود، و پس از پذیرفتن اسلام نیز، اسامی اسلامی مانند اسم و کنیه غیرقابل تغییر باقی ماند. البته به طور کلی امکان داشت که شخصیتی دارای القاب و عناوین اسلامی متعددی باشد و از این رو ضروری است که در بررسی و تحقیقات مربوط به قراخانیان، در وهله اول اسامی اسلامی تعیین و سپس مراحل ترقی هر یک از اعضاء مورد نظر این دودمان با عنوان رسمی ترکی او و همچنین با ذکر لقب و یا القاب مشخص شود.

در کنار مقام رهبری، هیأت وزراء نیز وجود داشت که در رأس آن سه نفر قرار می‌گرفتند که عبارت بودند از: یوغروش، بیغو و توکسین؛ و دیگر افراد مرکب از

صاحب مقام و یا صاحب عنوان: سوباشی (فرمانده سپاه)، تاینغو (به عربی حاجب، خزانه دار) ایل یمگا (گاه بیتکچی، صدراعظم) و آغی چی (وزیر مالیه) بودند. همه این مقامات را می توانستند کلیه آحاد مردم بدون توجه به قشر اجتماعی خود کسب نمایند.

اولین قاغان (= خاقان) که منابع (از جمله قرشی) فقط با ذکر لقب (بیلگ کول قدرخان) از آن یاد می کنند، با سامانیان - که از سال ۸۱۹ م در ماوراءالنهر حکومت می کردند و منطقه تحت سلطه خویش را دائماً گسترش می دادند - به نبرد پرداخت. نوح بن اسد در سال ۲۲۵ ق/ ۸۴۰ م موفق شد که اسپبجای قراخانیان را برای اولین بار تصرف کند.

پس از بیلگ کول قدرخان، دو پسر وی به عنوان سلطان بزرگ حکومت نمودند: خاقان بزرگ با زیر (ارسلان خان) در بلاساغون و خاقان دوم اوغلوچاق قدرخان در طراز. درباره خاقان دوم و دیگر سلاطین قراخانیان، مورخان هم عصر یعنی ابوالفتوح الالمعی و جمال قرشی گزارش می دهند، در حالی که ما درباره خان بزرگ تا پایان قرن چهارم هجری قمری/ دهم میلادی هیچ اطلاعی نداریم.

اوغلوچاق می بایستی هم عصر اسماعیل بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۲۹۵ ق/ ۹۰۷ = ۸۷۴ م) بوده باشد که با وی نیز به نبردهای سختی پرداخته است. در محرم ۲۸ ق/ مارس ۸۹۳ م اسماعیل پس از محاصره ای طولانی، طراز را به تصرف درآورد و همسر اوغلوچاق به نام خاتون با پانزده هزار سوار به اسارت گرفته شد.

اوغلوچاق پایتخت خود را به کاشغر منتقل ساخت و حملاتی به محدوده سامانیان انجام داد (مثلاً سال ۲۹۱ ق/ ۹۰۴ م)، اومی بایستی اولین قراخانی بوده باشد که از نفاق بین سامانیان به نفع خود استفاده کرده است. ملاقات با امیرزادگان مسلمان و با مسافرانی که به طور غیررسمی تصوف را ترویج می کردند، سرانجام منجر بدان می گردد که برادرزاده اوغلوچاق یعنی ستق، ابتدا "شخصاً" اسلام را بپذیرد و سپس نبرد پیروزمندانه ای با عموی خود که به طور رسمی در قسمت غربی قلمرو، حکومت می کرد - به عمل آورد (آغاز قرن چهارم هجری قمری/ دهم میلادی).

این نبرد به طور کلی وضع قراخانیان غربی را تغییر داد، بدین ترتیب که ستق - که در این میان عنوان بغراخان را داشت - از دشمن کنونی دودمان خویش، نصر بن دوم احمد سامانی درخواست کند که وی را در نبرد علیه لیلی بن نعمان دیلمی یاری دهد

(۳۰۸ ق/ ۲۱ - ۹۲۰ م). از طرف دیگر ستق اکنون می توانست در نبرد خویش علیه خان بزرگ (یعنی فرمانروای قسمت شرقی حکومت) که احتمالاً از چینیان تقاضای کمک می کرد، از داوطلبان مسلمان یاری بخواهد (سال ۳۳۰ ق/ ۹۴۲ م نبرد بلاساغون). ستق که نام اسلامی عبدالکریم داشت، در سال ۳۴۴ ق/ ۹۵۵ م وفات یافت و در آرتوچ، بخش شمالی کشور کاشغر به خاک سپرده شد.

پسر وی موسی بن عبدالکریم (با نام ترکی بایتاش) موفق شد بر خاقان ناحیه شرقی (ارسلان خان) پیروز گردد و به مقام ارسلان خان (بغراخان) نایل شود و همگام با مبلغ غیررسمی اسلام، ابوحنسن محمد بن سفیان کاماتی، کلیه مناطق قلمرو خویش را اسلامی کند (سال ۳۴۹ ق/ ۹۶۰ م).

همچنین در زمان وی اسلامی شدن نواحی مجاور و از جمله ختن (حد اقل از سال ۳۶۱ ق/ ۹۷۱ م) صورت گرفت.

برای برادر وی سلیمان - پدر بغراخان - منابع از سال ۳۸۲ ق/ ۹۹۲ م برای اولین بار لقب ایلک (توتنا ایلک) را به کار برده اند.

جانشین موسی، پسرش ابوالحسن علی بن موسی بود. درباره او فقط این را می دانیم که وی در اواخر محرم سال ۳۸۸ ق/ ژانویه ۹۹۸ م وفات یافته و در آرامگاه خاقان مسلمان در کاشغر به خاک سپرده شده است<sup>۹۱</sup>. اما به نظر می رسد که او مانند پدر خویش با همسایگان شرقی و غربی خود به جنگهای مذهبی پرداخته و در جهاد با کنار از پای درآمده باشد و به همین جهت نیز وی را شهید دانسته اند. در منابع از وی با عنوان ارسلان خان، قراخان و تونغاخان یاد شده است.

خاقان قلیچ بغراخان پسر عموی وی که نامش ابوموسی حسن (هارون) بن سلیمان بود و تحت نظر وی به حکومت می پرداخت، با موافقت نجبای سامانیان توانست از اسپبجای - که در سال ۳۸۰ ق/ ۹۹۰ م آن را به تصرف درآورده بود - به بخارا پایتخت سامانیان انتقال یابد. بدین ترتیب پس از آنکه حکومت سامانیان به دو قسمت تقسیم شد، و ابوعلی خراسان (مادون النهر) و هارون بن سلیمان ماوراءالنهر را به دست آورد، قراردادی که وی با حاکم سامانی خراسانی یعنی ابوعلی بن محمد سیمجور منعقد کرده بود، به عمل نزدیک گردید. اما هارون بزودی مریض شد و شهر را ترک کرد و در راه به سوی کاشغر در محلی به نام قوشتارباشی درگذشت. این اولین قراخان است که برایش لقب شهاب الدوله

ظهور الدعوه منظور شده است<sup>۹۲</sup>. این لقب البته از جانب خلیفه اعطاء نشده بود، بلکه فقط لقبی بود که وی بر خود نهاده بود. در این ایام هنوز ارتباطی مستقیم بین اسلام قراخانیان و اسلام در منطقه خلفاء حکومتی به وجود نیامده بود. این موضوع از سکه‌های ضرب شده هارون، که قدیمیترین سکه‌های این دودمان است و در سال ۳۸۲ق/۹۹۲م در ناحیه ابلق یافت شد، بخوبی مشخص است<sup>۹۳</sup>، وی، مخالفان عباسی و از جمله ابو عبدالله بن عثمان واثقی را که متعلق به محافل غیر رسمی روحانیت شرق اسلامی بود، حمایت می‌کرد<sup>۹۴</sup>.

دومین خاقان، الیاس مستترین پسر احمد بن علی بود، که در سال ۳۸۸ق/۹۹۸م بعنوان جانشین و خاقان بزرگ منصوب شد، بدین ترتیب تا حدودی دوره معروف تاریخ قراخانیان (تا سال ۴۳۳ق/۴۲-۱۰۴۱م)، که در آن نمایندگان هر دو شاخه از این سلسله، نقشی اصلی را ایفا می‌کردند، آغاز می‌شود. در یکی از این شاخه‌های که علیان نام داشت، می‌توانیم نام چهار نفر از پسران نسل اول یعنی علی بن موسی را نام ببریم. احمد بن علی (موسوم به توغان خان اول)، نصر بن علی (موسوم به ایلک خان)، منصور بن علی (موسوم به ازسلان) و سرانجام محمد بن علی، نسل دوم شامل پسران نصر بن علی، یعنی محمد بن نصر (ملقب به عین الدوله) و ابراهیم بن نصر (ملقب به بوری تگین یا تمغاچ خان) بود.

شاخه دوم یعنی حسینیان: اولین نسل شامل پسران هارون (حسن) بن سلیمان به اسامی یوسف بن حسن (هارون ملقب به قدرخان بود)، احمد بن حسن (ملقب به طغان یا تغان دوم) و علی بن حسن (ملقب به علی تگین) بودند. نسل بعدی سه پسر به نامهای: سلیمان بن یوسف، محمد بن یوسف و محمود بن یوسف، و پسر «علی تگین» یوسف بن علی بوده است.

ابونصر احمد بن علی (۴۰۷-۳۸۸ق/۱۷ یا ۱۰۱۶-۹۹۸م) با القاب: ناصر الحق و سیف الدوله، قطب الدوله و نصر الملله، از سال ۴۰۶ق/۱۰۱۵م شمس الدوله و مؤید العدل بوده است.

در نزد مورخان اسلامی و محققان اروپایی از وی کمتر ذکری به میان آمده است، با وجود این، وی تا زمانی که برادرش نصر (ملقب به ایلک خان) فاتح ماوراءالنهر زنده بود، با همین نام اسلامی نزد وی می‌زیسته است. به هر حال بعدها وی با نام تغان خاقان<sup>۹۵</sup> در منابع دیده می‌شود و به عنوان برادر احمد بن علی در واقع

به نام برادر خودش از وی یاد می‌شود. درباره او تا هنگام مرگ برادرش نصر در سال ۴۳۰ق/۱۰۱۲م، فقط این را می‌دانیم که قلمرو وی به عنوان یکی از اولین مقر خلفای عباسی، عملاً به رسمیت شناخته شده است. در واقع در قلمرو وی از حدود سال ۳۹۰ق/۹۹۹م بر روی سکه‌های قراخانیان نام خلیفه با اسم و منصب آورده می‌شد که اغلب به شکل مولی امیر المؤمنین بوده است. احمد بن علی بر روی سکه‌هایش عنوان قراخان یا تونغا (تنگا) قراخان را به کار می‌برد.

روابط آنان با سامانیان به طور مستقیم و یا با خراجگذاران سامانی به دست ابوالحسن نصر بن علی بنیان گذارده شد. ابوالحسن مناصب اولین خاقان عضو حکومت ازسلان ایلک را در اختیار داشت و مقر وی در اوزکند بود. او لقب مؤید العدل را تا هنگام مرگ (۴۰۳ق/۱۰۱۲م) با خود داشت.

از نصر بن علی ابتدا در فرغانه به عنوان نقاتگین در سال ۳۸۶ق/۹۹۶م آگاهی می‌یابیم. او از وضع نابسامان سامانیان بویژه از جنگهای داخلی و اختلافات مقامات عالیه سامانیان یعنی فائق، ابوعلی و سووک نگین (سبکتگین) نهایت استفاده را کرد. در نبرد سال ۳۸۶ق/۹۹۶م که به دستور فائق علیه قراخانیان انجام گرفت، قراردادی امضاء شد که به موجب آن قراخانیان نواحی سیردریا تا دشتهای قطوان را به تصرف در آوردند، و فائق حاکم سمرقند شد. پس از خیانت فائق در سال ۳۸۷ق/۹۹۷م که با عدم موفقیت در جهت تصرف بخارا مواجه شد، نصر بن علی در سال ۳۹۹ق/۹۹۹م قرارداد جدیدی را منعقد کرد و مانند هارون بن سلیمان در سال ۳۸۲ق/۹۹۲م زمینه را نیز با روحانیان غیردولتی ماوراءالنهر به نفع خود مساعد ساخت. در ذی‌عده ۳۹۰ق/اکتبر ۹۹۹م سرانجام بدون هیچ مقاومتی موفق به تسخیر پایتخت سامانیان شد و اعضای این خاندان را به اوزکند منتقل کرد.

نصر شخصاً در بخارا نماند و پس از آنکه حاکمی به نام جعفر تگین (حسین بن منصور با عنوان چغری تگین) را در بخارا گماشت، به اوزکند بازگشت (کلمه ترکی چغری اغلب از جانب مورخان اسلامی به جعفر تبدیل و یا به عبارتی تصحیح شده است). در سمرقند نیز تگین خان (یعنی منصور بن علی) به کار گماشته شد.

در سنوات ۳۹۵-۳۹۱ق/۱۰۰۴-۱۰۰۰م، ابراهیم منتصر سامانی که از حبس گریخته بود، بیهوده می‌کوشید تا قلمرو از دست رفته خویش را مجدداً بازیابد، اما حتی اتحاد وی با بیغو از خاندان اغزی بیغی کنت علی (اکنون دیگر

سلجوقیان به خدمت قراخانیان درآمده بودند) نتوانست وی را از شکست و سرانجام مرگ رهایی دهد.<sup>۹۶</sup>

در این میان جانشین سووک تگین<sup>۹۷</sup> یعنی پسرش محمود غزنوی (حکومت ۴۲۱-۳۸۸ ق/۱۰۳۰-۹۹۸ م) با قراخانیان قراردادی مبنی بر شناخت موقعیت هر دو حکومت به امضاء رساند. نمایندگان او (ابو طیب سهل بن محمد صعلوکی و والی سرخس تغان چیق) توانستند با نصر بن علی قرارداد جدیدی منعقد کنند که: مرز بین دو کشور - مانند متن قرارداد هارون بن سلیمان با ابوعلی - آمودریا باشد و علاوه بر آن محمود، دختر نصر بن علی را نیز به ازدواج خود درآورد (۳۹۲ ق/۱۰۰۱ م).

نصر اما نقشه تسلط و تصرف کل میراث سامانیان را در سر می پروراند. همین که محمود در هندوستان مشغول شد، کوشش کرد تا با دولتشکر به خراسان حمله ور شود. یکی از این لشکرها، تحت فرماندهی سویاشی تگین (بعدها علی تگین) بسوی نیشاپور و طوس رفت (از این ایام، سکه‌های نصر را که در سال ۳۹۶ ق/۱۰۰۵ م در نیشاپور ضرب شد، در اختیار داریم)، و دیگر لشکر تحت فرماندهی جعفر تگین (حسین بن منصور) عازم بلخ شد. اما هر دو لشکر از جانب محمود و برادرش نصر بن سووک تگین شکست خوردند.<sup>۹۸</sup> اکنون نصر بن علی می‌بایستی فوراً دست کمک به سوی خاقان دوم (توفعاج بفرخان)<sup>۹۹</sup> یوسف بن هارون (معروف به قدرخان) دراز کند، که تا آن ایام با تصرف کامل ختن، به اسلامی شدن منطقه کمک کرده و از جانب خلیفه نیز به همین سبب لقب «مالک المشرق» (مالک شرق) را دریافت داشته بود.<sup>۱۰۰</sup> اما این اتحاد در نبرد بلخ (۳۹۸ ق/۱۰۰۸ م) توسط سپاه محمود که از فیلهای جنگی استفاده می‌کرد، درهم کوبیده شد. در واقع این آخرین کوشش قراخانیان بود که بر خراسان دست یابند.

این ناکامیها سرانجام به مشاجرات خانوادگی منجر گردید. نصر بن علی که اکنون میل به استقلال داشت و سکه‌هایی در سالهای ۴۰۱-۳۹۹ ق/۱۱-۱۰۰۸ م در فرغانه، بخارا، سمرقند و کش و تنکث ضرب کرده بود، ولی هنوز لقب خاقان بزرگ را نداشت - مایل بود که خاقان بزرگ احمد بن علی (به استناد گردیزی)<sup>۱۰۱</sup> با محمود، پیمان دوستی علیه برادرش نصر منعقد کند. لشکرکشی که نصر در زمستان سال ۴۰۲ ق/۱۲-۱۰۱۱ م از اوزکند علیه احمد به طرف کاشغر تدارک دید، به علت

برف زیاد بی نتیجه ماند. سرانجام هر دو دشمن، فرستاده‌ای به محمود گسیل داشتند، تا در این اختلافات میانجی شود. محمود این امر را پذیرفت و مانع آن نگردید که شکوه دربارش را به نظر فرستادگان قراخانیان برساند.

سرانجام نصر بن علی در سال ۴۰۳ ق/۱۰۱۲ م درگذشت، جانشین وی - به عنوان ارسلان ایلك - همان سومین برادر منصور بن علی بود (۴۰۶ - ۴۰۳ ق/۱۰۱۶ - ۱۰۱۲ م).

در آخرین سالها، گویا احمد بن علی بسختی بیمار بوده است. بیهقی در نوشته‌ای درباره جنگ بین خاقان‌ها و ایلك‌ها درباره نبرد بر سر تاج و تخت اوزکند و صلحی که در سال ۴۰۷ ق/۱۷ - ۱۰۱۶ م با میانجی مأمون خوارزمشاهی صورت گرفت، اشاره می‌کند.<sup>۱۰۲</sup> تنها با کمک سکه‌ها می‌توانیم وضع مورد نظر را بازسازی کنیم. سکه‌های مضروب سال ۴۰۶ ق/۱۰۱۵ م در قرااردو (بلاساغون) نشان می‌دهد که خاقان بزرگ جدید یعنی ارسلان ایلك، تاکنون منصور بن علی بوده است.<sup>۱۰۳</sup> از اینجا نتیجه می‌شود که منصور بن علی از بیماری برادرش استفاده کرد، تا خود را خاقان بزرگ اعلام دارد، و پایتخت حکومت (قرااردو) را به تصرف آورد و قدرت خویش را در ایالت تقویت کند. بنابر نوشته مسکوکات از سال ۴۰۷ ق/۱۰۱۵ م، نواحی طراز، شاش، تنکث (تونکث) و خجند او را به رسمیت شناختند. ارسلان ایلك جدید همان ینال تگین (اینال تگین) چهارمین برادر محمد بن علی بود. احمد بن علی علیه اوسورپاتور و حامی وی اقدام به لشکرکشی کرد، همان طور که سکه‌ها نشان می‌دهد. اما خاقان (قراخان)<sup>۱۰۴</sup> و علی تگین نسبت به وی وفادار ماندند.<sup>۱۰۵</sup> اینکه آیا یوسف هم شخصاً در نبرد شرکت کرده است، اطلاع دقیقی نداریم. اما آنچه از منابع بر می‌آید این است که علی تگین به اجسارت منصور بن علی درآمده است.<sup>۱۰۶</sup>

مأمون بن مأمون خوارزمشاهی این فکر را بر سر داشت که اتحادی با قراخانیان بر ضد غزنویان - که همیشه آرزوی نفوذ در قلمرو خوارزم را داشتند برقرار کند. او با منصور بن علی و محمد بن علی به مذاکره پرداخت. البته هر دوی آنان نسبت به چنین اتحادی بی‌میل بودند و تنها به نقش واسطه صلح بین خوارزم و غزنه قناعت نمودند. منصور بن علی و خاتون او روابط دوستانه‌ای با غزنویان داشتند. این مصالحه دوام چندانی نداشت و در سال ۴۰۷ ق/۱۰۱۶ م محمود به خوارزم لشکر

کشید و پس از مرگ مأمون این سرزمین را تصرف کرد. اکنون قراخانیان می بایستی پس از این برخوردها، توازن سیاسی رزم را باز یابند. منابع کتبی گزارش می دهند<sup>۱۱۷</sup> که قراخانیان در سال ۴۰۸ ق/ ۱۰۱۷ م به بیش از صد هزار چادر کوچ نیشینان کافر (از جمله قطنیان) در ناحیه یتی سوهجوم آوردند، و هنگامی که بیش از هشت روز از بلاساغون فاصله نداشتند، دریافتند که احمد بن علی بستر بیماری را ترک گفته و علیه آنان لشکر کشیده است. خان بزرگ مدت سه ماه تمام آنان را تعقیب و بکلی نابود کرد و تنها سه ماه پس از این موفقیت درگذشت.

پس از مرگ احمد بن علی، یوسف (قدرخان) می خواست که ابوالمظفر منصور بن علی (با القاب: نورالله، شرف الدوله) را به عنوان خاقان بزرگ نشانسد، زیرا که آن را درخور خویش که تاکنون خاقان بود می دانست. با این وصف منصور بن علی تا سال ۴۰۶ ق/ ۱۰۱۵ م فقط ارسلان ایلك بود. یوسف، محمود را از غزنه به کمک طلبید و اگرچه وی به کمکش آمد، اما تا آمودریا بیشتر پیش نرفت و بزودی نیز مجبور به عقب نشینی شد. یوسف نا امید مجبور به مذاکره با منصور شد و حتی پیمانی نیز علیه محمود با وی منعقد کرد. آشتی بین منصور بن علی و یوسف بن هارون حتی بر روی سکه ها نیز منعکس شده است. بر روی مسکوکات امیران پیشین اسپنجاب و اتلوخ<sup>۱۱۸</sup> (حتی محمد بن نصر) عناوین هر دو خاقان یعنی خاقان بزرگ منصور بن علی (ارسلان خان) و خاقان یوسف بن هارون (ناصر الدوله و یا ملک المشرق) به اتفاق دیده می شود. قدرتهای متحد شده قراخانیان سرانجام به خراسان حمله ور شدند (۴۱۰ ق/ ۱۰۱۹ م)، اما در بلخ شکست خوردند و این امر یوسف را مجبور کرد تا با محمود از درآشتی درآید<sup>۱۱۹</sup>.

ارسلان ایلك ابومنصور بن محمد علی (ملقب به سناء الدوله) بزودی به صورت یکی از حکمرانان مقتدر حکومتی درآمد. قلمرو وی شامل مناطق طراز، شاش، ایلاق، تنکث، بنکت، سمرقند، بخارا، اسروشنه، خجند، فرغانه و اوزکند بود<sup>۱۱۰</sup>. در حدود سال ۴۰۹ ق/ ۱۰۱۸ م احمد بن حسن (یکی از برادران قرايوسف ملقب به علی تگین) به خاطر لقب افتخارآمیز ارسلان ایلك با وی به مشاجره پرداخت. او ابتدا در سال ۴۰۹ هجری قمری اوزکند - پایتخت خاقان ملقب به ارسلان ایلك از زمان نصر بن علی -، و سپس اخیسکت را به تصرف

درآورد (۴۱۰ ق/ ۱۰۱۹ م)<sup>۱۱۱</sup>.

در همین ایام علی بن حسن، ملقب به علی تگین با القاب بهاء الدوله، قطب الدوله و نصر الملله و عضد الدین از زندان منصور بن علی رهایی می یابد. در ارتباط با ارسلان (اول) (اسرائیل بن سلجوق)، وی توانست در سال ۴۱۱ ق/ ۱۰۲۰ م بخارا را به تصرف درآورد و سپاه محمد بن علی را شکست دهد. از این زمان علی بن حسن با عنوان یغان تگین در بخارا مستقر شد و به مرور ایام، ناحیه قدرت خود را تا ماوراءالنهر گسترش داد. همچنین وی خاقان بزرگ منصور بن علی و نیز برادرش را به ایلك به رسمیت شناخت و بدین سان دوران آشتی و صلحی بین وی و منصور به وجود آمد و تا سال برکناری منصور ۴۱۵ ق/ ۱۰۲۴ م همچنان برقرار باقی ماند<sup>۱۱۲</sup>.

جانشین منصور، یوسف قدرخان بود که به مدت بیست و هفت سال مقام خاقان دومی داشت. یوسف در منصب خاقان بزرگ دارای القاب نصر الملله، ناصر الدین، ناصر الحق و ملک المشرق بود و نه سال حکومت کرد (۴۲۴ - ۴۱۵ ق/ ۱۰۳۲ - ۱۰۲۴ م).

در دوران حکومت یوسف، دو برادرش احمد و علی علیه وی با یکدیگر متحد شدند. احمد (ابوالمظفر) احمد بن حسن (احمد دوم)، با القاب معز الدوله و جلال الدوله، خود را در سال ۴۱۵ ق/ ۱۰۲۴ م خاقان بزرگ خواند. در منابع همچنین از وی با القابی مانند یغان یا تغاخان و یا تغاخان دوم و تغاچ خان یاد شده است<sup>۱۱۳</sup>. علی هم با منصب ارسلان ایلك مصدر امور وی بود. احمد در ایام حکومتش موفق گردید که نواحی بلاساغون، خجند، فرغانه، اخیسکت و اوزکند را به تصرف درآورد. شاید به همین جهت یوسف خود را ناچار دید که مجدداً با محمود غزنوی ارتباط دوستانه برقرار کند، البته تصمیم محمود علیه همسایه جدید ارسلان ایلك علی بن حسن هم به وی در برقراری این روابط کمک کرد. محمود مجدداً به نواحی آمودریا لشکر کشید و احتمالاً تا حوالی سمرقند هم می بایستی پیشروی کرده باشد. در ماوراءالنهر محمود برای بار دیگر با یوسف امیر بخش شرقی قراخانیان ملاقات کرد. گردیزی مورخ عصر غزنوی در زین الاخبار از این مطلب گزارش مفصلی می دهد<sup>۱۱۴</sup>. در این ملاقات، علاوه بر تبادل هدایا، تصمیم گرفته شد که ماوراءالنهر از دست علی تگین خارج شود و به همین علت نیز دومین پسر یوسف

یعنی یغان تکین در منطقه گمارده شد. همچنین طرح مناسبات خانوادگی و ازدواج صورت گرفت، یعنی دختر محمود می بایستی به همسری پسر یوسف و دختر یوسف به همسری پسر دوم محمود درآید، در لشکرکشی بعدی، محمود موفق شد که متحد ترکمانان اغزی یعنی اسرائیل بن سلجوق را شکست دهد و رهبر آنان را اسیر کند و در هندوستان به زندان بیندازد. پس از این واقعه، علی تگین که متحد خود را دست داده بود، بخارا و سمرقند را ترک گفت. محمود پس از به دست آوردن تجهیزات بسیار و حتی زن و فرزندان دشمن به غزنه بازگشت و چون قصد نابودی کامل علی تگین را نداشت، وی را به حال خود رها کرد، و علی تگین پس از مدتی موفق گردید که مجدداً به سمرقند و بخارا باز گردد. البته محمود در این فاصله موفق شده بود که نواحی بلخ، ختل، صغانیان (چغانیان)، قوادیان و بویژه ترمذ را به قلمرو خویش مربوط کند. به دست آوردن این نواحی و نیز حاکمیت بر نواحی خوارزم، قدرت محمود در قلمرو سامانیان را تضمین کرد. برای تقویت این مسأله نیز با خلیفه قراردادی منعقد کرد<sup>۱۱۵</sup>، براساس این قرارداد، تماس خلیفه با قراخانیان فقط از طریق محمود امکان می یافت<sup>۱۱۶</sup>. پس از این ماجرا، زمانی که پسر یوسف برای ازدواج با دخترش مجدداً قدم پیش گذاشت، محمود به وی توصیه کرد که بهتر است ابتدا کار دشمنان را یکسره کند.

یوسف قدرخان و پسرانش از آن پس موفقیت زیادی داشتند، در سال ۴۱۶ ق/ ۱۰۲۵ م آنان موفق شدند که اوزکند و سپس در سال ۴۱۷ ق/ ۱۰۲۶ م پایتخت بلاساغون را به تصرف درآورند و بدین سان احمدبن حسن به نبردهای خود علیه آنان خاتمه داد و حاکمیت وی بر منطقه را به رسمیت شناخت، همان گونه که از سکه های ضرب شده در اخیسیکت این مسأله روشن می شود.

با مرگ محمود غزنوی در بهار ۴۲۱ ق/ ۱۰۳۰ م در غزنه و روی کار آمدن مسعود پسر وی (حکومت ۴۲۱ - ۴۳۲ ق/ ۱۰۴۱ - ۱۰۳۰ م) مناسبات جدیدی بین قراخانیان و غزنویان به وجود آمد. مسعود می خواست با دختر قدرخان یعنی شاه خاتون ازدواج کند. هیأت اعزامی از جانب مسعود به رهبری خواجه ابوالقاسم حصیری و قاضی ابوطاهر تبانی سرانجام پس از مدتها به ترکستان رسید، آنان مأموریت داشتند که جلوس مسعود و نیز مراسم خواستگاری را به اطلاع خانان برسانند. علاوه بر آن مسعود علاقه مند بود که دختر بغراتگین نیز به ازدواج امیر مودود

(پسر مسعود) (حکومت ؟ ۴۴۰ - ۴۳۲ ق/ ۱۰۴۸ - ۱۰۴۱ م) درآید. بغراتگین اکنون ولیعهد بود و لقب ارسلان خان را داشت. هیأت اعزامی با مشکلات زیادی در این مأموریت مواجه شد و نتوانست به راحتی وظیفه خود را به انجام برساند<sup>۱۱۷</sup>. با مرگ یوسف در محرم ۴۲۴ ق/ دسامبر ۱۰۳۲ م و قوت گرفتن علی تگین که اکنون عنوان تنهاج بغراخان در ماوراءالنهر را داشت، روابط قراخانیان با غزنویان و از آن طریق با دربار خلفاء عباسی وارد مرحله جدیدی شد.

#### خانات قراخانیان

علی تگین پس از پیروزی بر برادرش احمدبن حسن دوم در سال ۴۱۷ ق/ ۲۷ - ۱۰۲۶ م) و تحمل لشکرکشی محمود غزنوی، سلطان مستقل در ماوراءالنهر شد. او به این سرزمین از سال ۳۹۴ ق/ ۱۰۰۳ - ۱۰۰۲ م به طرز نزدیکی وابسته بود. او از رهبران نظامی نصرین علی محسوب می شد و شخصیت وی می توانست با آنچه که در آن زمان در منابع به نام یوزباشی تگین نامیده می شد، شناخته شود.

علی تگین حداقل در سال ۴۰۵ ق/ ۱۵ - ۱۰۱۴ م در بخارا بوده، و از سال ۴۰۷ ق/ ۱۷ - ۱۰۱۶ م نیز در سمرقند حکومت می کرده است. مقر وی در بخارا، و یا در اردوگاهی نزدیک بخارا بوده است و از سال ۴۱۷ ق/ ۲۷ - ۱۰۲۶ م توسط اودر سکه های آن نواحی، اصطلاح خرلوخ (خرلوغ) اردو<sup>۱۱۸</sup> نقش شده، که معرف سنت قدیمی قبیله ای اوست.

پس از مرگ محمود، که مسأله جانشینی در غزنه مورد سؤال قرار گرفته بود، مسعود از علی تگین تقاضای کمک کرد و در مقابل قول ناحیه ختل را به وی داد. اما از آنجا که مسعود بدون خونریزی بر اوضاع مسلط شد، حتی به قول خود نیز وفا نکرد. مسعود پس از این پیروزی می خواست نقشه پدر خود را عملی سازد، بدین صورت که ماوراءالنهر را از دست علی تگین خارج سازد و به محمدبن یوسف (بغراخان دیگری) بسپارد. بنا به نصیحت وزیرش خود در این لشکرکشی شرکت نکرد، بلکه به عهده خراج گذار خویش خوارزمشاه آلتون تاش (آلتون تاش) محول شد. در بهار سال ۴۲۳ ق/ ۱۰۳۲ م آلتون تاش با کمک نیروی غزنویان علیه علی تگین به جنگ پرداخت. در نبرد عظیم دبوسیه، که ترکمانان سلجوقی در جانب علی تگین می جنگیدند، آلتون تاش به طور مرگ آوری زخمی شد. در اثر تدبیر وزیر

خوارزمشاه قرارداد صلحی با علی تگین منعقد شد. در سال بعد ۴۲۶ ق/ ۱۰۳۴ م جانشین آلتون تاش به نام هارون با علی تگین اتحادی علیه مسعود منعقد کرد: براساس آن هارون موظف بود، به مرو، و علی تگین به ترمذ و بلخ حمله کند. کمی پس از انعقاد اتحاد، علی تگین فوت کرد. پسر و جانشین وی یوسف بن علی که فقط به عنوان ارسلان الیک قناعت کرد، (بنابر سجع سکه‌ها)، حتی هیأتی با خبر تاج‌گذاری خویش به جانب مسعود فرستاد، اما وی نیز مانند برادرش (با عنوان ارسلان تگین)، با حفظ قرارداد با خوارزمشاه، باب مذاکرات جنگ را علیه مسعود گشود.

متحدین، صفانیان (چغانیان) را متصرف شدند، و ترمذ را نیز به محاصره در آوردند. در این بین هارون وفات یافت، و یوسف تصمیم به عقب نشینی گرفت، زیرا دومین حمله هم با شکست روبرو شده بود.

این مسأله به آن باز می‌گردد، که هر دو پسران علی تگین، حامیان پرتجز به پدر خویش، سلجوقیان را علیه خود شورانده بودند.

اینانچ یبعوا و غور حکومت علی تگین، به نام یوسف بن موسی بن سلجوق به قتل یوسف بن علی، متهم شد. این مسأله باعث شورش و حمله اوغوزها (سلجوقیان) برای رهایی شد. آنان در ابتدا به خوارزمشاه پناه بردند. محمد بن یوسف (بغراخان) نیز آنها را حمایت کرد. او از مدتها قبل با طغرل بن میکائیل (طغرل بیگ) دوستی داشت. آنها کمی پس از آن به خراسان حمله بردند و به تدریج پس از چند سال (۴۳۲ ق/ ۱۰۴۰ م) به صورت یک عامل مهم سیاست جهانی وقت درآمدند<sup>۱۱۹</sup>.

اکنون یوسف بن علی کوشش می‌کرد که با مسعود از درآشتی درآید. اولین هیأت او به ریاست اوگه سمرقند به بلخ، تاحدودی با سردی پذیرفته شد (سال ۴۲۶ ق/ ۱۰۳۵ م)، اما مسعود عذرخواهی کرد. متعاقب آن، در پائیز سال بعد یک هیأت بزرگ بخارایی (به همراهی آلپ تگین و خطیب بخارا به نام عبدالله پارسی، برای تحکیم دوستی بین دو سلطان گسیل داشته شد. یوسف همبستگی و ازدواج بین دو خاندان را خواستار شده بود، در مقابل او قول همکاری و کمک علیه سلجوقیان و چشم پوشی از ختل را داد. علاوه بر آن از مسعود تقاضای میانجیگری بین خود و رئیس قبیله قراختائیان (شرقی) به نام ارسلان خان سلیمان بن یوسف را رد کرد. از

نتایج سفر این هیأت باید ابتدا از ارتباط زناشویی این دو دمان با یکدیگر (یوسف با دختر برادر محمود، ازدواج کرد، و سعید بن مسعود خواهر یوسف را به همسری برگزید)، و سپس اعزام هیأت مسعود به ماوراءالنهر تحت نظر رئیس بلخ به نام عبد السلام را نام برد.

سختگیریهای یوسف - که با خویشاوندان خود در "ترکستان" از درآشتی دریامده بود - خطرات جدیدی پیش آورد که وضع وی را در ماوراءالنهر نامطمئن ساخت، و این خطر پسران فرمانروای واقعی ماوراءالنهر "ایلک خان" بودند.

بنابر سجع سکه‌ها، ما با هر دو پسر نصر بن علی آشنا می‌شویم که به عنوان امیر در ناحیه‌ای در زمان خاقان اعظم منصور بن علی روزگار می‌گذراندند: محمد بن نصر (آلپ تگین) حداقل در سال ۱۲ - ۴۱۱ ق/ ۲۲ - ۱۰۲۰ م در استیجاب (اتیلوخ؟) مقرر داشته و ابراهیم بن نصر (بوری تگین) حداقل در سال ۱۱ - ۴۰۹ ق/ ۲۱ - ۱۰۱۸ م در ایلاق حکومت می‌کرده است. سپس در سال ۴۱۵ ق/ ۲۵ - ۱۰۲۴ م محمد بن نصر (عین الدوله) در فرغانه ظاهر می‌شود (حاکم عالی وی اسورباتورا احمد بن حسن دوم بود) که به نظر می‌رسد در آنجا در سال ۴۱۷ ق/ ۲۷ - ۱۰۲۶ م به مقام ایلک رسیده باشد. همچنین یوسف قدرخان و پسران و عشره‌اش در سال ۴۱۶ ق/ ۲۶ - ۱۰۲۵ م پایتخت یعنی شهر اوزکند را به تصرف درآورد، و تا سال ۴۲۳ ق/ ۳۲ - ۱۰۳۱ م آن را حفظ کردند. در سالهای ۴۲۴ - ۴۲۵ ق/ ۳۲ - ۱۰۳۲ م محمد بن نصر مجدداً در اوزکند (با لقب پدر خود مؤید العدل) استقرار یافت، اما دوباره مجبور شد در مقابل پسران قدرخان نرمی نشان دهد (۴۲۶ ق/ ۳۵ - ۱۰۳۴ م)، تا این که او در سال ۴۲۸ ق/ ۳۷ - ۱۰۳۶ م بالاخره وضع خود را در اوزکند تثبیت کرد.

برادر او ابراهیم توانست در فرصت مناسبی از زندان پسران علی تگین در سال ۴۲۸ ق/ ۳۷ - ۱۰۳۶ م رهایی یابد و به برادرش محمد (عین الدوله) در اوزکند پناه برد. وی از آنجا نامه‌ای به مسعود غزنوی فرستاد و جوابی دوستانه و دیپلماسی دریافت داشت، اما چون نتوانست به مدت طولانی در اوزکند باقی بماند به قوقچی ترکستان فرار کرد، و از آنجا به وخش، ختل، هولک، و پیاده به رودخانه پنج رفت. از آنجا که قلمرو غزنویان در این نواحی مورد مشاجره و تجاوز قرار گرفته بود، مسعود علیه ابراهیم اقدام به لشکرکشی کرد. او تا صفانیان (چغانیان) نفوذ کرد، اما



خانان غربی در واقع از بخش اصلی ماوراءالنهر و بخشی از فرغانه تشکیل شده بود. استانهای کوهستانی مانند صفانیان و قوادیان، و خش، ختل و ترمذ، که بیشتر به بلخ تمایل داشتند و ابتدا جزء غزنویان و سپس در سال ۴۵۶ ق/ ۱۰۶۴ م جزء سلجوقیان شدند، در زمره آن به شمار نمی رفتند. کوشش قراخانیان برای دستیابی به این نواحی، موفقیت آمیز نبود.

مرز بین هر دو قلمرو قراخانیان، اغلب خجند بود. در واقع ناحیه سیردریا (شاش، ایلاق) و فرغانه اغلب مورد مشاجره بود که بنابر قدرت نظامی هر دورقیب، تسلط بر آن نوسان داشت.

پایتخت خاقان اعظم غرب ابتدا اوزکند بود، و سپس سمرقند شد. مقر خاقان شرب البته در بخارا بود.

هر دو قلمرو شامل نواحی فرهنگی کهنی بود، هر دو پایتخت غربی (سمرقند - بخارا) از مراکز معروف فرهنگ ایرانی (تاجیکی) و اسلامی بود، دومین پایتخت کاشغر - تا زمان رسیدن به دوره اسلام - در حوزه نفوذ فرهنگ چینی، بودائی، مانئیگری و اویغوری قرار داشت. مراکز معروف فرهنگی، اغلب هم زمان مقر و الیان قراختائی بوده است، بعضی از آنها نیز محل ضرب مسکوکات هم بود، از جمله: آبسک، برسخان، بنکت، بناکت (بناکت) بخارا، خجند، دابوسیه = دپوسیه، فرغانه، هفت ده، ایلاق، اسپبجاب، اشتیخان، ابلوخ (?)، کنت، کوشانکت، مرغینان، مرغنان، مرغلان، اوزکند، کند، بلاساغون، (قراردو)، گرمینه، کاشان، کاشغر، کیش، رشتان، صفانیان، شاش، طراز، تونکت اشروسنه و یار کند.

این امر بدان منجر شد که در قلمرو قراخانیان نه تنها فرهنگ ایرانی - اسلامی (به ویژه در ماوراءالنهر) همچنان شکوفا شود، بلکه در حوزه قراخانیان شرقی، زبان ترکی، به صورت زبان ادبیات درآید. بنابر همین اساس، در یکی از ادوار قراخانیان فرهنگی ترکی به وجود آمد، که هم زمان تولد ادبیات اسلامی - ترکی را باعث شد. اگر هر دو حکومت می خواستند که به شیوه حکمرانی عشیره ای بر سرزمین متمدن حکومت کنند، با مشکلات داخلی مشابهی - که برای هر سلسله ای وجود داشت - روبرو می شدند. مانند قبیله تغزاغر در حکومت تئوچوئه، و بعدها قبیله اغز (ترکمانان) در حکومت سلجوقیان، و در حکومت قراخانیان نیز قبیله قورلقان (یا

ابراهیم توانست از ترکمانان کمک بطلبد و مسعود هم توانست بر او غلبه یابد و ناچار بازگشت (۴۳۰ ق/ ۳۹ - ۱۰۳۸ م). پس از مدتی ابراهیم توانست به کمک ترکمانان اقدامات جنگی دیگری را علیه پسران علی تگین شروع کند. وی در سال ۴۳۱ ق/ ۴۰ - ۱۰۳۹ م کش و در سال ۴۳۲ ق/ ۴۱ - ۱۰۴۰ م سغد و بالاخره در سال ۴۳۳ ق/ ۴۲ - ۱۰۴۱ م بخارا را به تصرف آورد. در این نبردها، البته برادرش وی را حمایت می کرد. پسران علی تگین مجبور بودند به نزد خورشاوندان و پسران یوسف قدرخان پناه برند. در سال ۴۳۲ ق/ ۴۱ - ۱۰۴۰ م سلجوقیان سفیری در مورد پیروزی خویش بر غزنویان به "خان ترکستان" (سلیمان بن یوسف و محمد بن یوسف) و پسران علی تگین و نیز ابراهیم (بوری تگین)، و محمود (عین الدوله) فرستادند. مسعود غزنوی مغلوب، اکنون فرمان بلخ و تخارستان را برای ابراهیم فرستاد تا سلجوقیان را نسبت به او دشمن کند.

حال وقت آن رسیده بود، که هر دو برادر پیروزمند خود را از خط و جهت یوسف قدرخان ("حسینیان") جدا سازند؛ محمد که تا سال ۴۳۳ ق/ ۴۱ م عنوان ایلك را داشت، اکنون عنوان خان اعظم (ارسلان خان) و ابراهیم، عنوان خاقان (شتقاچ بغرا قراخان) را به خود گرفته بود. این وقایع، که - بر اساس سجع مسکوکات است - می بایستی در جریان سال ۳۳۳ ق/ ۴۲ - ۱۰۴۱ م رخ داده باشد، و برای تاریخ قراخانیان مانند وقایع سال ۵۸۱ ق/ ۱۱۸۵ م و تاریخ تئو - چونه اهمیتی فوق العاده داشته است. از آن تاریخ به بعد ما با دو خانان قراخانیان سروکار پیدا می کنیم، که یکی خانان شرقی و دیگری خانان غربی است.

خانان شرقی شامل نواحی است که قبل از فتح ماوراءالنهر وجود داشت و در وهله اول شامل طراز، اسپبجاب، شاش، یتسو و کشگرین (کاشغرین) - به استثنای یک دوره معین - و بخش عظیمی از فرغانه بوده است. پایتخت خاقان اعظم شرق همچنان قراردو (بلاساغون - بلاساغون) بوده است و خاقان شرق معمولاً در کشگر (کاشغر) و بندرت در طراز مقیم بود. کاشغر که مهد اسلام در زمان قراخانیان است، در تمام وقت مرکز مذهبی این سلسله باقی ماند. همچنین در آنجا طبق رسوم اسلامی، آرامگاه خانوادگی قرار داشت. حتی بعضی از خاقانهای اعظم، مانند یوسف قدرخان، ترجیح می دادند، در این شهر اسلامی مقیم باشند تا در شهر قراردو که هنوز به سنن شمنی دیرینه وابسته بود. از این رو، نام آن را به کاشغر مبدل ساخت.

چقیل، مهمترین قبیله که این دودمان از آن بوده است)، که اصول قدرت نظامی حکومت را تشکیل می‌داده است.

به منظور جلوگیری از کاهش قدرت جنگی، حکومت آنان را همچنان به صورت صحرائنشینی باقی گذاشت تا خیمه‌های خود را در اطراف پایتخت برپا کنند. بنابر سجع مسکوکات، بهترین نمونه آن را می‌توان در پایتخت علی تگین نام برد، که اردوگاه اصلی وی در حدود بخارا بود، و از این رو خرلوخ (خرلوق) اردو نامیده می‌شده است.

از این روشگفت انگیز نیست که بین دو سلطان آنکه بر ناحیه فرهنگی تسلط داشت و همیشه تمایل زیادی به فرهنگ شهری نشان می‌داد، در قدرت نظامی با بحران مواجه می‌شد و این امر اغلب بر خوردهای خونینی را هم در برداشت. علاوه بر آن وضع مذهبی بویژه در ماوراءالنهر طوری بود که همیشه حرکت‌های مذهبی جدید، به صورت "زنادقه" و یا علویان و یا ارتدکس شکل می‌گرفت و تسلط بر آنان بسیار دشوار بود.

اینها عوامل اصلی بود، که کنار عوامل نامساعد دیگر، برای تاریخ قراخانیان نابودکننده بود و سرانجام نیز به سقوط این سلسله منجر شد.

#### خانان قراخانیان شرقی

اولین خاقان بزرگ این حکومت، ابوشجاع سلیمان بن یوسف با لقب شرف‌الدوله (۴۲۸ - ۴۴۳ ق/ ۱۰۵۷ - ۱۰۳۱ م) بود. پس از آن که سلجوقیان در خراسان و هر دو پسر نصر بن علی در ماوراءالنهر و فرغانه مستقر شدند، پیروان "حسینیان" مجبور شدند که در میان خود اتحاد برقرار سازند. در سال ۴۳۵ ق/ ۴۴ - ۱۰۴۳ م یک نشست همگانی خانوادگی تشکیل شد<sup>۱۲۱</sup>، که در آن قلمرو مورد علاقه بدین ترتیب تقسیم شد: سلیمان بن یوسف به عنوان خاقان اعظم (ارسلان خان) پایتخت‌های بلاساغون و کاشغر را به دست آورد، محمد بن یوسف به عنوان خاقان (بغراخان) می‌بایستی به طراز و اسبیجاب و سومین برادر محمد بن یوسف (ارسلان تگین) البته با نواحی شرقی قلمرو قناعت کنند، خاقان اعظم پیشین به نام احمد بن حسن دوم (یکی از عموهای برادران) حکومت سرتاسر فرغانه را به دست آورد و یوسف بن علی (برادرزادهٔ آنان و پسرش به نام علی تگین) هم دوباره مالک

ماوراءالنهر شدند.

آنان، بنابر شهادت مسکوکات در واقع موفق شده بودند که به تدریج هر یک بر بخشی از فرغانه تسلط یابند (برای مثال سکه‌های اخسیکات از سال ۴۸ - ۴۴۰ ق/ ۵۷ - ۱۰۴۸ م، و سکه مرغینان از سال ۴۴۰ ق/ ۱۰۴۸ م). حتی به نظر می‌رسد که اوزکند نیز برای زمان معینی در دست آنان بوده است. فرغانه تسخیر شده، البته به احمد بن حسن پیشین، که اکنون بر اساس سجع مسکوکات دارای عنوان تغاتگین و لقب جلال‌الدوله است، سپرده شد. در ماه صفر سال ۴۳۵ ق/ سپتامبر و اکتبر ۱۰۴۳ م ده هزار چادر نشین قوم ترک، که بین بلغار و بلاساغون به چادرنشینی مشغول بودند به اسلام گرویدند. دسته "نامحدود دیگری" از قوم ترک، که از "تبت" به ناحیه "سلطان بلاساغون به نام ارسلان خان" (سلیمان بن یوسف) آمدند که بسیار صلح جو بودند، اما در آغاز از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کردند، و با این وجود این اجازه را یافتند که در قلمرو سلیمان باقی بمانند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که در قلمرو قراخانیان غیرمسلمانان نیز اجازه اسکان و زندگی داشته‌اند.

سلیمان بن یوسف به طور کلی یک سلطان عادی و متقی، و مشهور به طرفداری از علم و مذهب بود.<sup>۱۲۲</sup> از این جهت از همهٔ سرزمینها به سوی او روانه شدند. او به همهٔ آنان پیشکشی می‌داد و مهربانی می‌کرد.<sup>۱۲۳</sup> از این رو، روشن نیست که به چه دلیل سلیمان در سال ۴۴۸ ق/ ۵۷ - ۱۰۵۶ م علیه برادر خود محمد بن یوسف به لشکرکشی پرداخت و قلمرو او را به تصاحب درآورد و بدین وسیله باعث بروز مرحله‌ای تأسف بار در خاندان خود شد. محمد در مقابل این حمله ساکت نشست و اقدام به حملهٔ متقابل کرد. در این نبرد سلیمان شکست خورد و سرانجام دستگیر شد. محمد وی را به زندان انداخت و به نام خان بزرگ اعلام موجودیت کرد.

محمد بن یوسف با لقب قوام‌الدوله به عنوان خان بزرگ فقط ۱۵ ماه (۴۹ - ۴۴۸ ق/ ۵۸ - ۱۰۵۷ م) حکومت کرد. "جانشین وی مستترین پسرش حسین" با لقب چغری تگین بود که به مقام ارسلان ایلک منصوب شد. این حسین بن محمد، پسر دائره‌المعارف نویس و ترک شناس مشهور نامدار محمد کاشغری (نام کامل وی: محمد بن حسین بن محمد) بوده است. "محمد بن یوسف همسر دیگری داشت که پسر جوانی از وی به نام ابراهیم داشت. از غصهٔ انتصاب حسین، همسر محمد وی

و بسیاری از اعضای خانواده اش را مسموم و برادر محمد به نام سلیمان را خفه کرد. وی همچنین معروفترین افراد اطراف خویش را به قتل رساند و پسر خود ابراهیم را بر تخت نشاند. «۱۲۳»

ابراهیم بن محمد (۵۵ - ۴۴۹ ق/ ۵۹ - ۱۰۵۷ م) برای این که بتواند حکومت کند با دشواریهای زیادی روبرو شده بود. خاقان بزرگ قراخانیان غربی ابراهیم بن نصر اول از این فرصت استفاده کرد، تا فرغانه را دوباره به تصرف آورد و نیز بعضی نواحی قراخانیان شرقی مانند تونکنک و شاش را به سوی خود بکشاند.

همین که ابراهیم بن محمد به تحریک مادرش علیه شهر برازخان (براسخان) اقدام به لشکرکشی کرد، یکی از اعضای دودمان که در منابع به عنوان ینال تگین (اینال تگین) معروف است، بر او پیروز شد و ابراهیم بن محمد را به قتل رساند، و خاقان فعلی به نام محمود بن یوسف، پسر سوم یوسف قدرخان به مقام خاقان بزرگ منصوب شد.

محمود بن یوسف (۶۷ - ۴۵۱ ق/ ۷۵ - ۱۰۵۹ م) اغلب در منابع به عنوان طغرل قراخان به چشم می خورد. لقب وی نظام الدوله بود، که با خاقان خود (تباقچ بغرا = قراخان) حسن بن سلیمان پس از مرگ ابراهیم بن نصر (۴۶۰ ق/ ۱۰۶۸ م)، به جانشین وی نصر بن ابراهیم، به منظور دست یابی مجدد به خانات شرقی حمله ور شد. این برخوردهای خصمانه منجر به انعقاد قراردادی بین هر دو حکومت قراخانیان شد. بدین صورت که سیردریا تا سرتاسر خجند، در اختیار نصر بن ابراهیم باقی ماند و سرتاسر فرغانه به قراخانیان شرقی داده شد.

پس از محمد بن یوسف پسرش عمر بن محمود ملقب به طغرل تگین از وی متابعت کرد، ولی وی فقط ۲ ماه (۴۶۷ ق/ ۷۵ - ۱۰۷۴ م) حکومت کرد، و بغراخان حسن بن سلیمان، بر حکومت دست یافت، و سپاه عمر نسبت به او سوگند وفاداری خورد. «۱۲۴»

در زمان حکومت هر دو سلطان نامبرده، بنا بر نوشته کاشغری پیروزی ۴۰۰۰۰ سپاه اسلام به فرماندهی ارسلان تگین علیه "۷۰۰۰۰۰ سپاه کفار" به فرماندهی شخصی به نام بوگابورداج صورت گرفته است. «۱۲۵»

در کنار سپاه کفار، ییغو و باسمل قرار داشت. در لشکرکشی، سپاه اسلام ابتدا از رودخانه ایللی و سپس از یمروود (امیل) گذشت.

تا وقتی که ابوعلی حسن (هارون) بن سلیمان (با القاب: ناصر الحق والدین، هزالدین، ملک المشرق) هنوز به عنوان خاقان (اتباقچ بغرا قراخان) که در کاشغر مستقر بود، این شهر به صورت مهمترین مرکز فرهنگی درآمده بود. به طوری که در سال ۴۶۴ ق/ ۷۰ - ۱۰۶۹ م خزانه دار قدیمی (تاینغو) حسن به نام یوسف خاصه حاجب بلاساغویی، کتاب دستورالملوک خویش را که از آثار اولیه اسلامی به زبان ترکی است، به این مرکز هدیه کرد. در آن زمان سابقه تاریخی کاشغر با عنوان تاریخ کاشغر توسط امام ابو الفتح عبدالغفار بن حسین المغنی (وفات ۴۸۶ ق/ ۱۰۹۳ م) نوشته شد که بعضی قسمتهای آن را می توان در اثر قرشی یافت. متأسفانه مشخص نیست، که در چه ارتباطی حسن بن سلیمان از محمود کاشغری (برادرزاده وی) «۱۲۶» که در سال ۷۰ - ۴۶۶ ق/ ۷۷ - ۱۰۷۳ م کتاب معروف دیوان لغات الترك را در بغداد تحریر کرده بود، حمایت می کرد. مدتی قبل مورخ معروف زکی ولیدی طلوعان در منیسه، کتابی پزشکی پیدا کرد، که از جانب یکی از پسران حسن ابو مظفر به مأمون هدیه شده بود. حسن بن سلیمان به عنوان خاقان بزرگ سالهای ۴۹۶ - ۴۶۷ ق/ ۱۰۷۴ - ۱۱۰۳ م حکومت می کرده است. در سال ۴۸۲ ق/ ۱۰۸۹ م حسن می بایستی قلمرو نیمه مستقل ملکشاه سلجوقی را که پس از ماوراءالنهر به اوزکند رسیده بود، به رسمیت بشناسد. کمی پس از آن، برادر حسن به نام یعقوب بن سلیمان امیر "آت - باشی" تاج و تخت را در سمرقند از چنگ شورشیان (علیه سلجوقیان) خارج ساخت، اما بزودی به آت - باشی فرار کرد. حسن - به عنوان خراجگذار سلجوقیان - علیه او لشکر کشید و او را اسیر کرد، اما در ارسال او برای ملکشاه تأمل و تأخیر کرد. همین که ملکشاه مجدداً اوزکند را به تصرف درآورد، حسن آمادگی خود را برای انجام خواسته های او اعلام کرد و پسر خود را (به طور کلی با تشریفات نظامی) و نیز یعقوب زندانی را به اوزکند فرستاد. در این بین کاشغر توسط فرد دیگری از همین دودمان به نام طغرل (بن نیال) (البته جبرئیل بن عمر، که یکی از برادرزاده های حسن بود) به تصرف درآمد و حسن خود به اسارت گرفته شد. در این زمان ملکشاه با یعقوب قراردادی منعقد کرد و اوزکند را ترک گفت و جنگ با طغرل «۱۲۷» را هم به او محول کرد. متأسفانه منابع در مورد جریان کامل این حوادث سکوت کرده اند. اما می توان فرض کرد، که حسن به زودی از زندان رهایی یافته است، در صورتی که طغرل، همان جبرئیل بن عمر باشد، پس بایستی وطن خود را

ترك کرده، و نیز در ماجرای ماوراءالنهر دخالت کرده باشد، که به قیمت جاننش تمام شده است (۴۹۵ ق/۱۱۰۲ م).

پسر حسن و جانشین احمد بن حسن در سال ۴۹۸ ق/۱۱۰۵ م هیأتی به سرپرستی محمود بن جلیل کاشغری به نزد خلیفه منتظر بالله فرستاد، و از او درخواست منصب کرد. خلیفه درخواست او را پذیرفت و لقب نورالدوله را به وی اعطا کرد.<sup>۱۲۸</sup>

درباره او همچنین می‌دانیم که در سال ۵۲۲ ق/۱۱۲۸ م، و یا چند سال بعد - قراقیطای (لی آتو - غربی) را شکست داده و بدان وسیله برای مدتی از حرکت آنان به طرف مغرب جلوگیری شد. قراقیطایان شکست خورده اکنون دیگر، شهری در کنار رودخانه امیل بنا کرده‌اند و نیروهای خود را در اینجا متمرکز ساخته‌اند.<sup>۱۲۹</sup>

احمد می‌بایستی بین سالهای ۵۲۲ ق/۱۱۲۸ م و در حدود ۵۳۵ ق/۱۱۴۰ م وفات کرده باشد پسر و جانشین وی ابراهیم بن احمد دوم تنها نماینده قراخانیان شرقی است که در منابع<sup>۱۳۰</sup>، دیگر با عنوان خان بزرگ (ارسلان قراخان) دیده نمی‌شود. البته او، آن "سلطان بلاساغون" بوده است که - بنابر نوشته جوینی - قراقیطایان مستقر در امیل را به کمک طلبید. در واقع او وارد مشاجره با نیروهای بیابان گردخویش شد، پدیده‌ای که ما در حکومت قراخانیان به کرات با آن روبرو می‌شویم. قراقیطایان به بلاساغون آمدند، اما سلطان آنان (کورخان) از این وضع استفاده کرد، تا پناهگاه سنتی بیابانگردان در چو (قرا اردویا قراقراردو) را خود به تصرف درآورد. بدین ترتیب بلاساغون مرکز قدرت جدیدی در آسیای میانه تحت قراقیطایان شد. "کورخان با تاج و تختی که به سهولت به وی رسیده بود، جانشین افراسیاب را از عنوان خان بزرگ به ایلک ترکمانان تنزل داد"<sup>۱۳۱</sup>.

کاشغری به عنوان پایتخت به ایلک - ترکمانان - که حال خراجگذار قراقیطایان شده بود - واگذار شد. این عنوان ایلک ترکمانان یک بار دیگر در منابع به چشم می‌خورد. وی پس از آنکه حکومت قراختایان غربی نیز تحت قلمرو قراقیطایان درآمد، در سال ۵۵۳ ق/۱۱۵۸ م از جانب کورخان<sup>۱۳۲</sup> به ماوراءالنهر فرستاده شد تا سلطان آنجا را یاری دهد و این بار به طور کامل با لشکریان قرقان به نبرد پردازد<sup>۱۳۳</sup>. قرشی در کتابش او را شهید می‌نامد، اما چه موقع او شهید شده است، اطلاعات دقیقی ارائه نمی‌دهد. درباره هر دو جانشین وی به نامهای محمد ابراهیم

دوم و یوسف بن محمد که مجدداً با عنوان ارسلان خان ظاهر می‌شود، هیچ اطلاعی در دست نیست. قرشی فقط اظهار می‌دارد که دومی، یعنی ابوالمظفر یوسف بن محمد در ماه رجب ۶۰۱ ق/ فوریه ۱۲۰۵ م در کاشغری وفات یافت و در آرامگاه خاقان به خاک سپرده شد<sup>۱۳۴</sup>.

در این زمان هم، پسرش ابوالفتح محمد بن یوسف سوم به عنوان اسیر در دربار کورخان بود. همین که قدرت زودگذر نیمان‌ها، آخرین کورخان را به نام کوچلوک در اسارت گرفت، محمد بن یوسف سوم را آزاد کرد و او را به سوی کاشغری روانه ساخت. اما در این اثنا در کاشغری انقلاب نجبا پیش می‌آید. نجبای شورشی، آخرین قراخانیان شرقی را - قبل از این که به شهر برسند - به هلاکت رساندند (در سال ۶۰۷ ق/ ۱۱ - ۱۲۱۰ م)<sup>۱۳۵</sup>. البته این نتیجه را هم به بار آورد، که کوچلوک علیه کاشغری لشکر کشید و شهر را متصرف شد و "بسیار از نجبا و امیران را به قتل رساند"<sup>۱۳۶</sup>.

#### شمارات قراخانیان غربی

آن طور که مسکوکات قراخانیان غربی نشان می‌دهد، محمد بن نصر اول<sup>۱۳۷</sup> به عنوان خاقان بزرگ (ارسلان قراخان) هم در مقر پدر خود اوزکند به سر می‌برد. البته منابع تاریخی اسلامی در این مورد سکوت کرده است، زیرا منابع و گزارشهای آنها در وهله اول در ارتباط با بخارا و سمرقند بوده است. لقب اصلی او (مانند پدرش) مؤید العدل بوده که در مسکوکات بخارایی برادرش، خاقان ابراهیم بن نصر و در کتیبه پسرش، ارسلان تگین ابوالفضل العباس (با لقب معزالدوله) و نیز در سکه‌های دره روداسفره بین قشلاق اسفره و وروخ از سال ۴۳۳ ق/۱۰۴۱ م به چشم می‌خورد<sup>۱۳۸</sup>.

آخرین مسکوکات موجود درباره محمد بن نصر، از سال ۴۴۴ ق/۵۳ - ۱۰۵۲ م است، که همزمان آخرین گزارش از وقایع عصر وی است. از آنجا که در چهل سال آخر قرن پنجم هجری دیگر نام برادر وی ابراهیم بن نصر، با عنوان بغراخان بر روی سکه‌ها به چشم نمی‌خورد، و او از این زمان لقب اصلی این خاندان، مؤید العدل، را داشت، می‌توان فرض کرد که محمد بن نصر در چهل سالگی وفات یافته، و ابراهیم بن نصر به مقام "خاقان بزرگ" رسیده است. ابراهیم بن نصر جانشین

محمود نیز در فرغانه بوده است<sup>۱۳۹</sup>. از این نتیجه می شود، که پسران محمد بن نصر، به نامهای عباس و احمد، بدون فرزند فوت کرده اند و یا اینکه ابراهیم، این شاخه را از تداوم حکومت ارثی دور ساخته است.

ابواسحاق ابراهیم بن نصر (حدود ۶۰ - ۴۴۴ ق/ ۶۸ - ۱۰۵۲ م) به اوزکند نرفت، بلکه تا سقوط خانات قراخانیان غربی در سمرقند که پایتخت خان بزرگ بود، باقی ماند. ابراهیم نصر که در متون اغلب به عنوان تمقاج خان دیده می شود، یکی از محبوبترین قراخانیان، در مکتوبات اسلامی است. عوفی، معمولاً او را "بزرگترین" خطاب می کرده است. وی در واقع در کتاب خود، او را يك سلطان مورد نظر و دلخواه می نامد: "و مردی است مصمم در اصول، حامی مردم ساده، و دشمن سرسخت رباخواران و رشوه خواران"<sup>۱۴۰</sup> ابن اثیر بر عدالت وی تکیه می کند: "او هیچ مالیات جدیدی بدون موافقت فقیه وضع نمی کرد". مذهبی بودن وی نیز از وقایع وقت با ابوشجاع علوی روشن می شود<sup>۱۴۱</sup>. ابن اثیر همچنین از نابودی اسماعیلیان در ماوراءالنهر صحبت می کند<sup>۱۴۲</sup>، که ابراهیم به عنوان خاقان (بغراخان) در سال ۴۳۶ ق/ ۴۵ - ۱۰۴۴ م آن را به اجرا در آورد. البته در منابع گاه این عمل، اشتهاها به حساب بغراخان دیگری (به نام محمد بن یوسف) گذاشته شده است<sup>۱۴۳</sup>.

با وجود آن، این سلطان نیکوکار درگیریهای بسیاری با برخی روحانیان داشت. از این رو به دلایلی که در منابع روشن نشده است، مجبور به دستور قتل امام عبدالقاسم سمرقندی می شود.

بنابر نوشته ابن اثیر<sup>۱۴۴</sup>، ابراهیم از درگیریهای گروه "حسنیان" استفاده کرد و به املاک آنان حمله ور شد. این حوادث بایستی مربوط به وقایع سال ۴۴۸ - ۴۴۹ ق/ ۵۸ - ۱۰۵۶ م بوده باشد.

سکه های نواحی مرزی (شاش، ایلاق، تونکت) و بخشهایی از فرغانه (اخصیکت، مرغینان) که در سال چهل هجری هنوز محمد بن یوسف (بغراخان) در آنجا به عنوان سلطان سکه ضرب می کرد، در دهه پنجاه (حداقل از سال ۴۵۱ ق/ ۶۰ - ۱۰۵۹ م) نام ابراهیم نصر را نشان می دهند. او در این سکه ها عنوان ملك المشرق والصبین را دارد، زیرا که در زمان وی، یوسف قدرخان از جانب خلیفه، پس از آن که اوختن (ناحیه ای که بنابر جغرافی دانان اسلامی جزو الصبین

محسوب می شود) را به تصرف در آورد و در اسلامی شدن آن کوشید، به وی اعطا کرد<sup>۱۴۵</sup>.

در آخرین سالهای حکومت، ابراهیم می بایستی شاهد اوج گیری قدرت سلجوقیان بوده باشد. فرمانروای شرق دو قلمرو سلجوقیان، به نام آلپ ارسلان مختل و صقانیان را که ابراهیم سالها آن را به عنوان بوری تگین در اختیار داشت، به تصرف در آورد.

از همان ناحیه بود که سلجوقیان حمله به نواحی قراخانیان را آغاز کردند و از این رو ابراهیم هیأتی به بغداد فرستاد، تا علیه آنها شکایت کند. خلیفه برای دلجوئی به او عنوان و خلعتی جدید اعطا کرد. القاب ابراهیم عبارت بود از: حمادالدوله، تاج الملله، سیف خلیفه الله، عزالامه، کعب المسلمین و لقب خاندان وی هم مؤید العدل بوده است.

ابراهیم کمی قبل از مرگش، فرمانروایی را به پسرش نصر بن ابراهیم که در منابع شمس الملك نامیده می شود، سپرد. اما حاکم شاش و تونکت به نام شعیب بن ابراهیم، که ابن اثیر وی را توغان و یا توغان تگین می نامد بر سر تاج و تخت با وی به مشاجره پرداخت<sup>۱۴۶</sup>. این نبرد که تا مرگ ابراهیم به طول انجامید، با پیروزی نصر خاتمه یافت.

اکنون هر دو خاقان قراخانیان شرقی به نامهای محمود بن یوسف و حسن بن سلیمان از این فرصت استفاده کردند، تا نواحی را که توسط ابراهیم نصر از چنگ آنان خارج شده بود، دوباره به دست آورند. این عمل منجر به جنگی شد، که به طور صلح آمیزی پایان یافت.

ابوالحسن نصر بن ابراهیم (حکومت ۷۲ - ۴۶۰ ق/ ۸۰ - ۱۰۶۸ م) نیز مجبور بود که با سلجوقیان به جنگ پردازد. وی در پائیز سال ۱۰۷۲ م با سپاهی مرکب از ۲۰۰۰۰ نفر به ماوراءالنهر لشکر کشید، که در اثر مرگ ناگهانی وی این لشکرکشی به نتیجه نرسید. نصر وضع نهاجمی به خود گرفت، و ترمذ را به تصرف در آورد و از آمودریا گذشت و به بلخ رسید، ابتدا پس از دو سال کوشش، یکی از برادران نصر (خیدر؟) ترمذ را به ملکشاه سلجوقی واگذار کرد<sup>۱۴۷</sup>. حال ملکشاه علیه سمرقند اقدام به لشکرکشی کرد چون نصر توسط نظام الملك با ملکشاه از در صلح درآمده بود. نصر با دختر آلپ ارسلان به نام عایشه ازدواج کرد و دختر عموی خود به نام

مجدداً به اوزکند دست یافت ولی بعداً به خراسان بازگشت. پس از زمان کوتاهی ملک‌شاه به احمد اجازه داد که به وطنش بازگردد و به عنوان خراج‌گذار خویش، قلمرو حکومت وی را هم به او بازگرداند. احمد هنگام اقامت در ایران با دیلمان نزدیک رابطه برقرار کرده بود. روحانیت وی را به آشوبگری متهم ساخت و در اثر توطئه‌ای دستگیر و در یک دادگاه فرمایشی - اگرچه به اتهامات خود اذعان نکرد - در ۱۸ جمادی الثانی ۴۸۸ ق/ ۲۶ ژوئن ۱۰۹۵ م پس از یک محاکمه طولانی محکوم به اعدام شد<sup>۱۵۱</sup>. این امر بزرگترین پیروزی بود که روحانیان به اتفاق نظامیان علیه دولت و مردم کسب کردند. طاغیان که با جبرئیل بن عمر (از شاخه قراخانیان شرقی) در ارتباط بودند، یکی از برادرزادگان احمد به نام مسعود بن محمد اول را که تاکنون ارسلان ایلک<sup>۱۵۲</sup> بود، بر تاج و تخت نشانند.

درباره حکومت وی اطلاعات زیادی در اختیار نداریم، تنها در مجمع الفصحا<sup>۱۵۳</sup> چند بیت قصیده توسط شهابی شهاب الدین احمد شاعر در مدح او سروده شده است. در آنجا مسعود اول به نام رکن الدین قلیچ طمغاچ خان مسعود نامیده می‌شود. میرزا محمد قزوینی در یادداشتهای خود در چهارمقاله<sup>۱۵۴</sup> زمان حکومت او را در سالهای ۹۴ - ۴۸۸ ق/ ۱۱۰۱ - ۱۰۹۵ م و چارلز شفر برعکس در سال ۹۴ - ۳۹۲ ق/ ۱۱۲۱ م می‌داند<sup>۱۵۵</sup>. اما مسعود اول، می‌بایستی تا سال ۴۹۰ ق/ ۱۰۹۷ م مرده باشد، زیرا در این سالها - بنا بر نوشته ابن اثیر<sup>۱۵۶</sup> - ماوراءالنهر زیر فرمان سلطان برکیارق فرزند ارشد ملک‌شاه درآمد، و سه جانشین مسعود به ترتیب به عنوان خاقان در آنجا برگمارده شدند<sup>۱۵۷</sup>. بهمین دلیل بایستی سالهای ۹۰ - ۴۸۸ ق/ ۹۷ - ۱۰۹۵ م را به عنوان سالهای حکومت وی دانست.

اولین خاقانی که از جانب برکیارق برگمارده شد، به نام سلیمان بن داود (۴۹۰ ق/ ۱۰۹۷ م) برادرزاده مسعود اول بوده است. او پس از حکومت کوتاهی وفات کرد. او با دختر ملک‌شاه ازدواج کرده بود و تا زمان حیات خود در دربار سلجوقیان در مرو به سر می‌برد. از آنجا که در منابع، سلیمان نیز مانند پدر خود داود بن ابراهیم عنوان بغراخان را داشته است<sup>۱۵۸</sup>، می‌توان چنین برداشت کرد که دارای عنوان خاقان نیز بوده است. شمار زیادی از مسکوکات (متأسفانه با تاریخهای درهم) متعلق به او موجود است که در آنها به نام سلیمان قدیر تغفاچ خاقان نامیده شده است<sup>۱۵۹</sup>.

عیسا را هم به ازدواج ملک‌شاه در آورده<sup>۱۴۸</sup>.

نصر بن ابراهیم در ساختن ابنیه و عمارات بسیار معروف بود. از کارهای او بنای قصر شمس آباد و تجدیدنای مسجد جمعه در بخارا بوده است. به دستور او بنای بسیار معروف "رباط ملک" ساخته شد، که یکی در خوجنگ و دیگری در آق کتل بین سمرقند و بخارا است. نصر حکمفرمایی عادل بود. القاب دیگر نصر عبارت بود از: ناصر الحق والدین و الملك المشرق والصبین.

بعد از نصر چهارمین برادر وی ابوشجاع حیدر (۴۷۳ - ۴۷۲ ق/ ۱۰۸۱ - ۱۰۸۰ م) به حکومت رسید. درباره او منابع هیچ اطلاعی نمی‌دهند. فقط نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهارده‌مقاله خود، او را سلطانی با هوش و ذکاوت و دوستدار شعر و ادب می‌داند. از جمله شعرای محفل او باید امیر عمیق بخارائی، نجیبی فرغانی، ابومحمد عبدالله رشیدی سمرقندی را نام برد (که برای معشوق حیدر به نام زینب اشعاری سروده است)<sup>۱۴۹</sup>. با مرگ حیدر آخرین خاقان مستقل قراخانیان غربی از بین می‌رود.

احمد بن حیدر (حدود ۸۳ - ۴۷۳ ق/ ۸۹ - ۱۰۸۰ م) هنگام دستیابی به حکومت بسیار جوان بود. او فوراً با روحانیت اختلاف عقیده پیدا کرد و به فرمان او، قاضی القضاات آن زمان به نام احمد بن سلیمان کاشانی به قتل رسید. سرانجام به علت این اختلافات، روحانیت ملک‌شاه را بر ضد خان خود به کمک طلبید. ملک‌شاه در سال ۴۸۲ ق/ ۱۰۸۹ م بخارا را اشغال کرد، و پس از مدتها محاصره سمرقند را به تصرف خویش درآورد و از آنجا به اوزکند دست یافت و احمد به اسارت درآمد و به اصفهان آورده شد. در سمرقند، ملک‌شاه امیر احمد ابوطاهر عمید خوارزمی به حکمرانی (نایبی) برگماشت<sup>۱۵۰</sup>. کمی بعد عین‌الدوله رهبر چقیل‌ها - که اساس سپاه قراخانیان شرقی را تشکیل می‌دادند - علیه حاکمیت سلجوقیان دست به قیام زدند و حاکم را اخراج و به سمرقند فرستادند و امیر آت - باشی را به نام یعقوب بن سلیمان - که یکی از امیران قراخانیان شرقی بود - به سمرقند فراخواندند. یعقوب حکومت خود را با اعدام عین‌الدوله آغاز کرد، و از این جهت طرفداری سپاهیان چقیل را از دست داد. همین که ملک‌شاه مجدداً به بخارا آمد، یعقوب مجبور به فرار به آت - باشی از طریق فرغانه شد. ملک‌شاه، سمرقند را برای بار دوم به تصرف درآورد و شخص غیرمشهوری به نام اتسز را به حکومت آنجا گماشت. ملک‌شاه

دومین خاقان، ابوالقاسم محمود اول (۹۲ - ۴۹۰ ق/ ۹۹ - ۱۰۹۷ م) بود. برای تعیین اصل و نسب وی ابن اثیر<sup>۱۶۰</sup> اشاره‌ای به این موضوع دارد که "پدر بزرگ او از خاندان ملکه قراخانیان بود، و وی کر بود"<sup>۱۶۱</sup>. این کر بودن را مربوط به خود محمود می‌داند. به عقیده ما ابن اثیر از این طریق می‌خواسته است که اصل و نسب خاقان را دقیقتر معین کند، زیرا او در این منبع اصلی برای تاریخ قراخانیان اولیه در ماوراءالنهر، بخصوص در عتبی<sup>۱۶۲</sup>، اظهاراتی که خاقان اعظم (ارسلان خان) منصور بن علی (وفات در حدود ۴۰۵ ق/ ۲۵ - ۱۰۲۴ م) کر بوده است، یک ویژگی است که اغلب در سلاطین ظاهر نمی‌شود. اگر فرض ما صحیح باشد، پس این منصور بن علی، پدر بزرگ محمود اول بوده است. تنها تکیه‌گای ما در این مورد مسکوکاتی است که در سال ۴۹۰ ق/ ۱۰۹۷ م در بخارا ضرب شده است<sup>۱۶۳</sup>، که در آنجا دارای عنوان طمغاچ خان است.

بنداری سومین خاقانی را که از جانب برکیارق برگمارده شده است، هارون می‌خواند که البته با نام جبرئیل بن عمر تشابه دارد، زیرا قراخانیان شرقی، نام هارون را در کنار اسم واقعی به کار می‌برده‌اند. "هارون به محمد حمله برد، او را کشت و قلمرو را تصاحب کرد"<sup>۱۶۴</sup>. این واقعه البته در سال ۴۹۲ ق/ ۱۰۹۹ م اتفاق افتاد. این تاریخ صحبت از آن می‌کند که جبرئیل حاکم خویش را در سمرقند که به مدت سه سال در آنجا بود - کمی قبل از لشکرکشی به خراسان کشته است. جبرئیل (که بنابر مسکوکاتی که فاقد سال ضرب است) اصل و نسبی از قراخانیان شرقی داشته است و به عنوان سلطان طراز، و خاقان قلمرو شرقی نیز بوده است. او با طغرل بن ینال مشابهت دارد<sup>۱۶۵</sup>، زیرا که در غیر این صورت منابع او را توغال خان یا قدیر خان می‌نامیدند. پس از اینکه او سلطان قلمرو قراخانیان غربی شد و در سمرقند ابوالمعالی محمد بن زید علوی بنداری<sup>۱۶۶</sup> از علویان را به نام حاکم خود در سمرقند برگمارد، می‌خواست از مشاجرات پسران ملک‌شاه سلجوقی بزرگ استفاده کند و خراسان را به تصرف درآورد. او در میان افراد سنجر - که در آن زمان حاکم خراسان بود - کمکی (کوندوقدی) دریافت داشت. در نبرد ترمذ، سنجر پیروز شد و جبرئیل را دستگیر کرد و دستور قتل وی را داد (در ۲ شعبان ۴۹۵ ق/ ۲۲ مه ۱۱۰۲ م) بعد از این، سنجر کوشید که به ماوراءالنهر سر و سامانی دهد. برادرزاده خود محمد بن سلیمان دوم (۵۶۴ - ۴۹۵ ق/ ۳۰ - ۱۱۰۲ م) را (که برادرزن وی نیز

محسوب می‌شد) و در مرو متولد و در دربار تربیت شده بود، با عنوان خاقان اعظم ارسلان خان به حکومت سمرقند گماشت. بر سکه‌های وی برای اولین بار نام سنجر به عنوان حکومتی بیگانه ضرب شده بود<sup>۱۶۷</sup>.

محمد دارای عنوان طمغاچ خان و لقب علاءالدوله بود. خاقان دیگر او، حاکم سنجر در بخارا به نام محمد بن شعیت بود که می‌بایستی قبل از سال ۵۱۴ ق/ ۱۱۱۹ م فوت کرده باشد، زیرا بنابر تاریخ بخارا از این سال به بعد بخارا يك دوره وسیع فعالیت‌های ابنیه‌سازی به خود دیده است. از این رو نه تنها او، بلکه حتی خاقان بزرگ محمد بن سلیمان از سازندگان ابنیه و عمارات محسوب می‌شدند. قدرت محمد به تدریج توسط داماد دیگر سنجر، به نام عبدالعزیز بن مازه مروی محدود می‌شود. در حدود سال ۴۹۵ ق/ ۱۱۰۲ م رهبر مذهبی حنفیان بخارا امام اسحاق ابراهیم صفاری - که به مرو تبعید شده بود - به عنوان صدر منصوب شد<sup>۱۶۸</sup>. بدین طریق در ماوراءالنهر حکومتی در حکومت به وجود آمد. باید فرض کرد، که سنجر می‌خواست بدین طریق مشاجره دائمی سلطان قراخانیان با روحانیت را به پایان رساند. وی همچنین مایل بود که هر دو نیرو را تاحدی مستقل کند و آنها را تحت رهبری واحدی قرار دهد. هنوز آرامش کاملی برقرار نشده بود، که فرد ناشناخته‌ای از این دودمان، عمرخان محمد بن سلیمان را از سمرقند بیرون راند. اما عمر از دست سپاهیان خود هم فرار کرد و به سوی خوارزم رفت و در آنجا به دست سنجر به قتل رسید<sup>۱۶۹</sup>.

مسئله دیگر نبرد با شورشی دیگر بود، که ابن اثیر رهبر آن را سفون بگ می‌نامد<sup>۱۷۰</sup>. همین نام را بارتولد<sup>۱۷۱</sup> ساغر - بگ می‌نامد که احتمالاً اشتباه چاپی است<sup>۱۷۲</sup>. او حسن بن علی (ملقب به حسن تگین) از اخلاف علی تگین بوده است. جنگ حدود هفت سال طول کشید و محمد سلیمان مجبور شد چند بار از سنجر کمک بطلبد. بعداً حسن از جانب سنجر به عنوان خاقان محمد بن سلیمان به رسمیت شناخته شد، پس از ادامه این کوششها، به منظور دستیابی به قدرت، محمد بن سلیمان توانست با کمک سنجر در سال ۵۰۳ ق/ ۱۱۰۹ م، نخشب را شکست دهد<sup>۱۷۳</sup>. حسن بن علی - آن طور که در یکی از نامه‌های سنجر می‌توان ملاحظه کرد<sup>۱۷۴</sup> - به مرو تبعید شد.

محمد بنابر نوشته بنداری<sup>۱۷۵</sup> - که اشتهاها او را احمد می‌نامد - با تهیه لشکری

از ۱۲۰۰ مملوک، کراراً علیه "ترکان کافر" به نبرد پرداخت. این امر بدین صورت تأیید می‌شود، که قرشی او را در کتابش "غازی" می‌نامد<sup>۱۷۶</sup>. علاوه بر آن محمد موفق می‌شد که آرامش را در آن سرزمین مجدداً برقرار سازد.

در آخرین سالهای زندگی، محمد بن سلیمان فلج شده بود و به همین دلیل پسر خود را به جانشینی انتخاب کرد. پس از وی ابتدا نصر دوم<sup>۱۷۷</sup> و پس از مرگ او (۵۲۳/ق/۱۱۲۹ م)، احمد دوم به حکومت رسید، که در زمان او بحران جدیدی با سنجر پیش آمد. سنجر سمرقند را تسخیر کرد و خزانه حکومت را به تاراج برد. محمد بن سلیمان را به اسارت گرفت (۵۲۴/ق/۱۱۳۲ م). محمد در رجب ۵۲۶ ق/ژوئن ۱۱۳۲ م در مرو درگذشت<sup>۱۷۸</sup>.

احمد دوم پسر محمد حکومت و قلمرو سنجر را به رسمیت نشناخت، و حداقل توانست تا ۵۲۶ ق/۱۱۳۲ م در این امر پابرجا باشد. ابن اثیر او را "صاحب ماوراءالنهر احمدخان" می‌نامد<sup>۱۷۹</sup>. از او ما سکه‌هایی در دست داریم، که متأسفانه تاریخ آن ناخوانا است و بر روی آن عنوان قدرخان نوشته شده است<sup>۱۸۰</sup>. سپس سنجر، حسن بن علی را که معمولاً در منابع حسن تگین نامیده می‌شود، و در مرو زندانی بود، به حکومت سمرقند منصوب می‌کند.

تشابه وی با ساغون بگ نزد ابن اثیر از آن جهت است، که ابن اثیر در اثر رشیدالدین و طواط "حسن کوك (كول) ساغون" نامیده می‌شود<sup>۱۸۱</sup>. این عنوان كوك (= كول) ساغون را همچنین پسرش علی بن حسن دارا بود. در سندباد نامه، حسن با عنوان قلیچ قراخان نامیده می‌شده است<sup>۱۸۲</sup>. لقب وی جلال الدنیا والدین<sup>۱۸۳</sup> بوده است. این شکل جدید القاب، که در ترکیب هر دو عامل "الدنیا والدین" سلجوقیان اخذ شده است، برای اولین بار در نزد قراخانیان بر روی ردیفی از سکه‌های سال ۴۷۴ ق/۸۲/۸۱ م به چشم می‌خورد.

ابوالمعالی حسن بن علی (۲۶ - ۵۲۴ ق/۳۲ - ۱۱۳۰ م) که دارای لقب جلال الدنیا والدین بود، به شاخه دیگری از این سلسله تعلق دارد. متأسفانه ابن اثیر فقط نام دو نفر از اسلاف وی را ذکر می‌کند: پدر به نام علی و پدر بزرگ به نام عبدالمؤمن<sup>۱۸۴</sup>. بنابر قسمتی از تاریخ الفی، هورث (Howorth) چنین می‌پندارد که نیاکان این شعبه به نام علی تگین بوده است<sup>۱۸۵</sup>.

ممکن است این امر صحت داشته باشد، که این شعبه شاخه‌ای بوده، که

بسیار با فرغانه ارتباط داشته است. حسن دارای عناوین ترکی زیر هم بوده است: قلیچ قراخان<sup>۱۸۶</sup>، قراخان<sup>۱۸۷</sup> و قلیچ طمغاج<sup>۱۸۸</sup>. همین که حسن در سال ۵۲۴ ق/۱۱۳۲ م فوت کرد، سنجر، محمد بن سلیمان، ابوالمظفر ابراهیم دوم، پسر سلیمان (بالقب رکن الدنیا والدین برهان الاسلام والمسلمین) را به مقام خان بزرگ منصوب کرد<sup>۱۸۹</sup>.

درباره ابراهیم دوم پسر سلیمان فقط این را می‌دانیم که در دربار سنجر تربیت یافته بود و قبلاً عنوان طمغاج بغراخان را دارا بوده است.

پس از مرگ وی، پسر سوم محمد بن سلیمان به نام محمود دوم (حدود ۴۶ - ۵۲۶ ق/۱۴۱ - ۱۱۳۲ م) خان بزرگ شد. او که یکی از برادرزاده‌های سنجر بود<sup>۱۹۰</sup>، بعدها سرنوشتش با سلجوقیان عجیب گردید. در زمان حکومت او لشکرکشی قراقیطانیان انجام گرفت و در رمضان ۵۳۱ ق/۱۱۳۶ م محمود می‌بایستی با آنان در خجند به نبرد بپردازد، در این نبرد، جنگ را باخت و به سمرقند فرار کرد<sup>۱۹۱</sup>. پس از مدتی بین محمود و قرقلقان خود سوءتفاهماتی بروز کرد که محمود سنجر را به کمک طلبید. قرقلقان متوجه قدرت جدید آسیای میانی، یعنی کورخان قراقیطانی شدند. در دهشهای قطلوان سمرقند، بزرگترین نبرد روی داد، که سرنوشت حکومت بزرگ سلجوقیان (۵۳۶ ق/۱۱۴۱ م) تعیین شد. در این نبرد بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از مسلمانان به هلاکت رسیدند. سنجر و حامیان وی مجبور شدند از طریق ترمذ به خراسان فرار کنند<sup>۱۹۲</sup>.

قراقیطانیان سرتاسر ماوراءالنهر را به تصرف خود درآوردند، اما نظم موجود در آنجا را حفظ کردند. یکی از برادران محمود به نام ابراهیم سوم پسر محمود به عنوان خان تحت حمایت قراقیطانیان (۵۱ - ۵۳۶ ق/۵۶ - ۱۱۴۱ م) درآمد، که در آن زمان برابر عنوان خاقانی مانند طمغاج بغراخان بوده است. در همان سال (۵۳۶ ق/۱۱۴۱ م) یکی از برادرزاده‌های خوارزمشاه به نام اتسز در بخارا به حکومت برگمارده شد<sup>۱۹۳</sup>. قدرت واقعی در بخارا را کورخاقان به صدر، يك فرد حنفی از خاندان آل برهان، محول کرده بود. ابراهیم سوم نیز با قرقلقان دچار مشکلاتی شده بود، که در نبرد کل آباد (در نزدیکی بخارا) کشته شد<sup>۱۹۴</sup>.

محمود بن محمد تا پایان زندگی با خانواده خود در خراسان باقی ماند. وی دوبار به عنوان حاکم (ملك) بخارا انتخاب شد. اولین بار (در سال ۵۵۱ - ۵۴۸



ق/۵۶-۱۱۵۳م) هنگامی که سنجر در زندان اوغورها بود و بار دوم پس از مرگ سنجر (۵۵۷-۵۵۲ ق/۶۲-۱۱۵۷م). این انتخاب از جانب سرخاندان سلسله سلجوقیان به نام محمد بن ملکشاه هم تأیید شد<sup>۱۹۵</sup>. محمود به عنوان قدرتمندترین حاکم در نیشابور اسکان یافت و از اعتماد سپاه سنجر برخوردار بود. پسر وی محمد سوم (با لقب جلال الدین والدین) ابتدا نایب الخاقان در ماوراءالنهر بود. متأسفانه مسکوکات عصر وی، تاریخ مغشوشی را نشان می‌دهد<sup>۱۹۶</sup>.

زمانی که اغزها در نواحی بلخ در چادرها زندگی می‌کردند، در سال ۵۵۴ ق/۱۱۵۹م از محمود خواستار شدند که پس از مرگ سنجر، پادشاه آنان گردد، محمود پسر خود محمد را به سوی اغزها روانه کرد<sup>۱۹۷</sup>. پادشاه جدید اغز و پدرش محمود بزودی دچار مشکلات شدند. آنها نه تنها با خراج گذاران سلجوقی نافرمان از جمله آلب ارسلان بن اتسز بلکه با اغزهای ناآرام نیز روبرو بودند. یکی از فرماندهان پیشین سپاه سنجر به نام مؤیدالدوله آی بابا حکمران نیشابوره کوشش می‌کرد، که قدرت را در خراسان به دست گیرد. در سال ۵۵۸ ق/۶۳-۱۱۶۲م محمود و پسرش محمد را به اسارت گرفت و هر دو را از چشم نابینا کرد و به زندان انداخت. در سال بعد ابتدا پدر و سپس پسر درگذشتند.

دومین پسر محمود با لقب کمال الدین، که نام او برای ما ناآشناست، ملک جند بود. همین که او در سال ۵۴۷ ق/۱۱۵۲م با اتسز خوارزمی علیه کفار قیچاق مجبور به لشکرکشی شد، توسط یکی از هم پیمانان خود دستگیر شد و در اسارت درگذشت<sup>۱۹۸</sup>.

با محمود بن محمد و هر دو فرزندانش، شاخه غربی قراخانیان نیز به پایان می‌رسد و بالاخره حکومت به تصرف گروه علی نگین می‌افتد. جانشین ابراهیم سوم، پسر محمد به نام حسن نگین علی بن حسن است که معمولاً در منابع تحت عناوین قبلی خود کوك (کول)، سفول و چغری خان به چشم می‌خورد. در دوران حکومت وی (۵۶-۵۵۱ ق/۶۰-۱۱۵۶م)، بنا بر نوشته ابن اثیر، راندن نهایی قرقان از ماوراءالنهر به وقوع پیوست. ابراهیم سوم ابتدا به عنوان انتقام رهبر قرقان به نام بیغوخان را به قتل رساند و سپس به تعقیب پسران وی، از جمله لچین بگ پرداخت. علاوه بر آن، او- بنا به خواسته کورخان- قرقان را مجبور به اسکان و آنها را خلع سلاح کرد تا از خونریزی و برخوردهای جنگی آنان جلوگیری شود. درباره

اجرای این اقدام، ما در منابع (ابن اثیر و جوینی) با دو دیدگاه مختلف روبرو می‌شویم. در هر صورت علی در نبره بخارا پیروز می‌شود (۵۵۳ ق/۱۱۵۸م). به دستور کورخان، خاقان قراخانیان شرقی به نام ابراهیم دوم، پسر احمد هم به کمک وی آمده بود. در پیروزی علی، یکی از صدور بخارا به نام محمد صدر پسر عمر که بسیار کاردان و با کفایت بود، نقشی اساسی داشته است<sup>۱۹۹</sup>. در حدود سال ۵۵۶ ق/۱۱۶۰م علی وفات کرد، این موضوع را نیز احمد آتش، در کتاب سندباد نامه، مورد تأیید قرار داده است<sup>۲۰۰</sup>.

جانشین وی ابوالمظفر مسعود دوم (که بارتولد<sup>۲۰۱</sup> اشتباهاً "مسعود بن علی" نامیده است)، با لقب رکن الدین والدین که معمولاً قلیچ طمغاج خان نامیده می‌شده، بوده است.

در سرزمینی که وی به زودی بر آن حکومت کرد، سردرگمی حکمفرما بود. او ابتدا علیه قرقان در نخشب، کش، صغانیان و ترمذ به نبرد پرداخت، تا انتقام مرگ ابراهیم سوم را بگیرد. علاوه بر آن او می‌بایستی با اغزها نیز بجنگد.

مسعود از صاحبان ابنیه و مقابر بود، بویژه در بخارا عمارات بسیار معروف ساخت<sup>۲۰۲</sup>. مهم‌ترین شعرا و علمای عصر وی عبارت بودند از: محمد بن علی سمرقندی و محمد بن علی ظهیر کاتب سمرقندی که اثر معروف او به نام سندباد نامه و اثر تاریخ اعراض السياسة فی اعراض الریاسة است. در سندباد نامه که سمرقندی آن را به مسعود پیشکش کرده است، لقب این سلطان را الب قتلغ تنکابلکا ابوالمظفر قلیچ طمغاج خاقان نامیده است<sup>۲۰۳</sup>.

ولیعهد مسعود، پسرش محمد چهارم با القاب رکن الدین والدین و غیاث الدین والدین بود، که قبل از پدرش در سال ۵۶۹ ق/۷۵-۱۱۷۴م وفات کرد<sup>۲۰۴</sup>. برای او القاب دیگری مانند قلیچ طمغاج خان و تنغاخان نیز ذکر می‌شود<sup>۲۰۵</sup>.

وفات مسعود دوم می‌بایستی در سال ۵۷۴ ق/۱۱۷۸م بوده باشد، زیرا در این سال نرشخی در کتاب تاریخ بخارا<sup>۲۰۶</sup> از او به نام متوفی یاد می‌کند. در همان سال در سمرقند مسکوکات جانشین وی به نام ابراهیم چهارم آغاز می‌شود.

اصل و نسب ابراهیم چهارم (فرزند حسین) تاکنون روشن نیست<sup>۲۰۷</sup>. اما آن چنان که از کتاب قرشی<sup>۲۰۸</sup> بر می‌آید، او پسر حاکم فرغانه به نام حسین بن حسن،

یکی از برادران علی بن حسن و مسعود دوم پسر حسن بوده است. ابراهیم چهارم با این ترتیب برادرزاده مسعود دوم بوده است. کنار عنوان قلج طمغاچ، بر روی مسکوکات وی عنوان معمولی خاقان اعظم: ارسلان خان، کوچ ارسلان خان<sup>۲۰۹</sup> به چشم می خورد. لقب اصلی وی نصرت الدنیا والدین بوده است.

به این ابراهیم چهارم - وند ابراهیم اول پسر نصرت (وفات ۴۶۱ ق/۱۰۶۸ م)<sup>۲۱۰</sup> - امام مجدالدین محمد بن عدنان السرخکنی اثر خویش به نام تاریخ ترکستان راهبیه کرده است. از این اثر فقط روایاتی درباره منشأ عنوان قراخان در جوامع الحکایات محمد عوفی (یکی از برادرزاده های مجدالدین) به جای مانده است<sup>۲۱۱</sup>.

ابراهیم در سال ۶۰۰ ق/۱۲۰۳-۰۴ م وفات یافت. از این سال ماسکه های که در بخارا ضرب شده است، در اختیار داریم<sup>۲۱۲</sup>. اما می دانیم که در صفر سال ۶۰۱ ق/اکتبر ۱۲۰۴ م یکی از پسران عثمان بن ابراهیم به عنوان خاقان بزرگ حکومت می کرده است<sup>۱۱۳</sup>.

حکومت عثمان اول (۶۰۰-۰۷ ق/۱۲۰۳-۱۲ م) در زمانی است که از یک طرف نبرد محمد بن تکش خوارزمشاهی به خاطر سرکردگی در جهان اسلام، و از طرف دیگر تسلط بر بخشهای داخلی آسیای میانه - که تاکنون تحت حاکمیت قلمرو قراقیطائیان بود - جریان داشت. اگر چه او به دستور کورخان برای کمک به محمد خوارزمشاه (که در آن زمان خراجگذار کورخان بود)، علیه غوریان آمده بود، اما با کوشش بسیاری مانع آن شد که غوریان مسلمان، مغلوب قرقان شوند<sup>۲۱۴</sup>. همینکه کورخان از دادن دختر خود به همسری عثمان امتناع ورزید، عثمان با خوارزمشاه که در سال ۶۱۴ ق/۱۲۰۷ م بخارا را به تصرف آورده بود، متحد شد و منطقه حکومت بورتته، یکی از حکام خوارزمشاهی را به دست آورد. اما در این بین قراقیطائیان هم پیروز شدند و از خطای عثمان درگذشتند، به طوری که دختر کورخان که مورد نظر او بود، به همسری وی درآمد. از این زمان سکه ای از او در سال ۶۰۵ ق/۰۹ - ۱۲۰۸ م که در سمرقند ضرب شده، به دست آمده که وی ملقب به سلطان العظم الخ سلطان السلاطین عثمان بوده است. پس از آن چاره ای جز آن ندید، که با محمد متحد شود. او می بایستی با خان ملک، یکی از دختران خوارزمشاه ازدواج کند و بر حسب آداب و رسوم آن زمان خوارزمیان، یک سال در خوارزم باقی بماند، و ابتدا

در سال ۶۰۸ ق/۱۲۱۱ م اجازه داشت به سمرقند باز گردد. عثمان در ابتدا به صورت واسال خوارزمشاه بود. (او در مسکوکاتش که در سال ۶۰۷ ق/۱۱ - ۱۲۱۰ م ضرب شده است، خود را به عنوان السلطان المعظم و حکمرانش محمد بن تکش را به عنوان السلطان العظم نامیده است)<sup>۲۱۵</sup>. اما همینکه او خشونت حکام خوارزمشاه را دید، تصمیم گرفت مجدداً خود را در اختیار کورخان قرار دهد، اگر چه اکنون اوضاع قراقیطائیان بسیار وخیم بود. در سال ۶۰۹ ق/۱۲۱۲ م در سمرقند قیامی اتفاق افتاد و همه خوارزمیان به دستور عثمان به قتل رسیدند. محمد علیه عثمان لشکر کشید و پس از محاصره ای نه چندان طولانی سمرقند را به تصرف در آورد و عثمان نیز به اسارت گرفته شد و به دستور زن خوارزمی شوه اعدام گردید. سمرقند بدین گونه پایتخت محمد خوارزمشاهی شده و بدین ترتیب حکومت قراخانیان غربی به پایان رسید.

برادر جوانتر عثمان نیز که در خوارزم اسیر بود، پس از واقعه برادرش به قتل رسید. در منابع از او به نام اوثا نگین یاد شده است. این عنوان بعدها در دوران مغولان به کار گرفته شد<sup>۱۲۶</sup>.

#### خانان فرغانه و پایان سلسله قراخانیان

پس از بین رفتن حکومت غربی قراخانیان، فرغانه برای چند سالی همچنان جزء حکومت آنان باقی ماند. در حدود سال ۴۴۰ ق/۴۹ - ۱۰۴۸ م این قسمت مجدداً به متصرفات قراخانیان شرقی باز می گردد. این امر بدان دلیل بود که در اینجا پس از مرگ احمد دوم (موسوم به نگین خان دوم) - گروه موسوم به علی نگین به حکومت رسید (۴۴۸ ق/۵۷ - ۱۰۵۶ م). امیران این گروه به عنوان "رهبران گروههای قبیله ای" عنوان کوک (= کول) ساغون را داشتند. این عنوان ابتدا برای قراخانیان غربی متأخر یعنی خاقان بزرگ حسن بن علی که از گروه فرغانه انشقاق یافته بود، به کار می رفت.

به نظر می رسد که پس از لشکرکشی قراقیطائیان (۵۳۵ ق/۱۱۴۱ م) در فرغانه یک حکومت مستقل قراخانی به پایتختی اوزکند به وجود آمده است. حکام آنان دارای عناوین طغرل قراخان بودند. اولین کسی که در منابع ذکر شده است، پسر سوم حسن نگین یعنی حسین بن حسن است. هر دو برادر وی - علی و مسعود

دوم - از خاقانهای بزرگ قراخانیان غربی بودند. از سنگ نوشته مقبره حسین بن حسن چنین برمی آید که او دارای لقب جلال الدینا والدین و عنوان ترکی آلپ قیلیچ طنغا بلکه ترک طغرل قراخاقان بوده است<sup>۲۱۷</sup>.

جانشین او ابتدا در فرغانه پسرش به نام محمد بن حسن بود. ما از وی تعدادی سکه که متأسفانه دارای تاریخهای مخدوش است، در اختیار داریم که او دارای عنوان طغان خان است. این سکه‌ها از زمان خلیفه مقتضی بامرالله (۵۵ - ۵۳۰ ق/۶۰ - ۱۱۶۳ م) است<sup>۲۱۸</sup>.

از سالهای ۷۴ - ۵۶۰ ق/۷۹ - ۱۱۶۴ م از اوزکند مسکوکاتی از دومین پسر حسین، به نام ابراهیم در اختیار داریم که دارای عنوان ارسلان خان بزرگ قراخانیان غربی است.

ابراهیم بزودی خاقان فرغانه یعنی نصر بن حسین را تعیین می کند که سومین برادر ابراهیم بوده است، و سکه‌های او از سال ۶۸ - ۵۶۴ ق/۱۱۶۸ م با عنوان طغرل خان باقی مانده، که متأسفانه محل ضرب آن ناخواناست<sup>۲۲۰</sup>.  
به دنبال نصر، پسرش محمد بن نصر (طغرل خان) با لقب جلال الدینا والدین به حکومت می رسد. از او مسکوکاتی که در سال ۵۷۸ ق/۸۳ - ۱۱۸۲ م ضرب شده، به جای مانده است<sup>۲۲۱</sup>.

الغ سلطان قدرخان بایستی برادر یا پسر او بوده باشد، که دارای لقب سنتی فرغانه، به صورت جلال الدینا والدین بوده است. از وی در اوزکند مسکوکاتی از سالهای ۰۸ - ۶۰۶ ق/۱۱ - ۱۲۰۹ م به جای مانده است<sup>۲۲۲</sup>. همچنین "امیر فرغانه" محمد بن تکش خوارزمشاه پس از اعدام آخرین خان قراخانیان غربی، عثمان بن ابراهیم از الغ سلطان خواست، که خود را تخت انقیاد وی در آورد<sup>۲۲۳</sup>. از سرنوشت بعدی وی، به علت کمبود منابع آگاهی چندانی در دست نیست.

گروه فرغانه بنابر نوشته نسوی<sup>۲۲۴</sup> برادرزاده مذکور خاقان سمرقند عثمان بن ابراهیم، به نام تاج الدین بلگ خان، بوده است. وی از سال ۶۱۳ ق/۱۷ - ۱۲۱۶ م با عنوان قدیر بوقوخان<sup>۲۲۵</sup> حاکم اترار (فاراب) بوده است. او بعدها به نسا تبعید شد و به دستور خوارزمشاه به قتل رسید.

چنین به نظر می رسد که علاوه بر او، افراد دیگری از گروه فرغانه وجود داشته است. در مرغینان - بنابر نوشته مسکوکات - حدود سال ۶۰۲ ق/۰۶ - ۱۲۰۵ م فردی

به نام حسام الدینا والدین قولتغ طغاخان<sup>۲۲۶</sup> حکومت می کرده است. علاوه بر آن در آغاز قرن هفتم هجری قمری به گروه فرغانه فرد دیگری به نام عماد الدینا والدین اولغ خان که حاکم بوده، تعلق داشته است<sup>۲۲۷</sup>.

در ارتباط با لشکرکشی مغولان، در منابع از حکومت قرقان در پتسو یاد شده است. حاکم آنجا دارای عنوان "ارسلان خان" بوده، و پایتختش نیز قیلیچ بوده است. پدر این حاکم هم با عنوان ارسلان خان، یکی از خراجگذاران قراقیطائی بوده است. او در سال ۶۰۶ ق/۱۲۰۹ م مجبور به خودکشی شد، تا جانشینی برای اعقاب وی تضمین شود<sup>۲۲۸</sup>.

ارسلان خان دوم نیز در ابتدا از خراجگذاران قراقیطائی بود، اما در سال ۶۰۸ ق/۱۲۱۱ م حاکم کورخان را به قتل رساند و حاکمیت قلمرو خانهای چنگیزی را که موسوم به سرفقنای بود، به رسمیت شناخت<sup>۲۲۹</sup>.

ارسلان خان دوم حداقل تا سال ۶۱۸ ق/۱۲۲۱ م<sup>۲۳۰</sup> در قید حیات بوده است، زیرا خاقان اعظم مغول، مونگ (۶۴۹ ق/۵۹ - ۱۲۵۱ م) به عنوان پاداشی برای ارسلان خان دوم، پسر وی را به حکومت فرغانه (اوزکند) منصوب کرده است. می توان فرض کرد، که خاندان قرقان با عناوین سنتی قراخانیان فرغانه مانند ارسلان خان از قتل عام خوارزمشاه رهائی یافته و در پتسو پناهگاه یافته اند. ما ردیفی از سکه‌ها در اختیار داریم که تاریخ آن مخدوش است، اما به طور مسلم به قرن هفتم هجری قمری تعلق دارد. نوشته روی آن: الخاقان العادل محمد بن محمد سونج قوتلوغ ارسلان خاقان<sup>۲۳۱</sup>، این امکان را می دهد، که این محمد بن محمد با هر دو ارسلان خان، قرقان، مشابهت داشته است.

درباره ادامه سرنوشت سلسله قرقان و شاخه‌های دیگر حکومت قراخانیان در منابع موجود گزارشها و اطلاعات دیگری به دست نیامده است.

### \* پی نوشتها و مآخذ:

۱. حدود العالم، با مقدمه بارتولد و حواشی مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه (کابل ۱۳۴۲)، ص ۱۲۷. یادآور می شود که در منابع عربی به شکل خرلوخ، اخلخ، نیز آمده است.
2. Chavannes: Documents sur les Tou-Kiue (Turce) Occidentaux, (Paris 1941), P.85. Ann. 4.
۳. همان منبع، ص ۳۶.

۴. به نقل از بارتولد، حدودالعالم، ص ۱۲۷: «کالو یقندون الخلیفه وان کانو فی العدو احصافهم»  
همچنین برای آگاهی از ناحیه و شهر نغز - غز که در آن ایام پایتخت خاقان بود، رجوع کنید به: ابن خردادبه:  
المسالك والممالك، به کوشش دخویه (لیدن ۱۸۸۹)، ص ۳۰.
۵. ابوسعید گرهیزی: زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی (تهران ۱۳۴۷)، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.
۶. بارتولد: توکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز (تهران ۱۳۶۶)، ص ۶۷ و ۶۸. در این باره همچنین از قبایل مختلف  
خرلیخ که شامل فیجی، هسکی، ندا و کوالین می‌شد، یاد شده است.
۷. محمدمبین جریر طبری: تاریخ الملوك... (لیدن ۱۹۰۶) ج ۲، ص ۱۶۰۴.
۸. ابن خردادبه: المسالك والممالك، ص ۱۶.
۹. کاشغری: دیوان لغات الترك، به کوشش احمد زفعت، (استانبول ۱۳۳۳/۳۵)، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.
۱۰. رجوع کنید به نقشه موجود در کتاب ذیل:
- Chavannes: *DOC*, S. 85, Ann. 4.
۱۱. Huscyn Namik Orkun: *Eski Turk Yazıları (= ETY)*, Bd. 1=4. (Istanbul 1936-41).
۱۲. حسین ارغون: کتیبه‌های قدیمی ترک (استانبول، ۴۱ = ۱۹۳۶)، به شماره ۲ (IN2).
۱۳. کتیبه‌های قدیمی ترک، به شماره 40 HE.
۱۴. *ETY*, Bd. I, S. 137-39.
۱۵. Chavannes: *Notes*, S. 20-31.
۱۶. رجوع کنید به:
- A. V. Cabain: "Steppe und Stadt im Leben der ältesten Turken. in: *Der Islam*, Bd. 29, Heft 7 (Berlin 1949), S. 35.
۱۷. O. Pritsak: "Karachanidische Streitfragen I-IV". in: *Oriens*, Bd. 3, Heft 2, (Leiden 1950), S. 270-77.
۱۸. برای مثال ابن خردادبه در کتاب المسالك والممالك، به کوشش دخویه، (لیدن، ۱۸۸۹) ص ۱۶ می‌نویسد  
که: پادشاه ترکان، تبی‌ها و خزران عنوان «الخاقان» را برداشته‌اند و سلطان قرلقان دارای عنوان «چبغویه» بوده  
است.
۱۹. در این مورد رجوع کنید به: حدودالعالم، ص ۲۸۸.
۲۰. Chavannes: *DOC*, S. 86.
۲۱. B. Karlgren: *Gerawinata Serica*, (Stockholm 1940), S. 62.
۲۲. Chavannes: *DOC*, S. 97.
۲۳. برای مثال رجوع کنید به: دائرةالمعارف خوارزمی، به کوشش فان فلوتن، (لیدن ۱۸۹۷)، ص ۱۲۰.
۲۴. Chavannes: *DOC*, S. 143-44, Ann. 2.
۲۵. H. Hoffmann: "Tibets Eintritt in die Universalgeschichte". in: *Oriens*, Bd. 3, 1950, S. 190-208.
۲۶. به نظر می‌رسد که قرلقان قبلاً رابطه‌ای با این ناحیه داشته‌اند.
۲۷. Chavannes: *DOC*, S. 85.
۲۸. چه زمانی کاشغر جزء تقسیم‌بندی حکومت قرلقان قرار گرفته است، در منابع دقیقاً ذکر نشده است. اما از این  
واقعیت که در زمان خلیفه منصور (در سال ۷۵ = ۷۵۴م)، «پادشاه فرغانه» تحت فشار اعراب مجبور شد که از  
فرغانه به کاشغر برود، می‌توان فرض کرد که در سال ۷۷۵م بوده است. از آنجایی که اما قرلقان در سال ۷۶۶م  
ابتدا سیرچه و فرغانه را به تصرف در آوردند، بایستی فرض کنیم که تصرف کاشغر در سالهای ۷۶۶ الی ۷۷۵م  
صورت گرفته است.
۲۹. O. Franke: *GdChR*, Bd. 2, S. 482.
۳۰. Schlegel: *Kara Balg*... , S. 286f.

۳۱. رجوع کنید به: Schlegel: *Kara Balg*, S. 8.
۳۲. در این مورد رجوع کنید به:
- O. Hansen: *Zur Soghdischen Inschrift auf dem dreisprachigen Denkmal Von Karabalgasun*, (Helsinki 1930).
۳۳. به این امر مارکوارت در مجله شرق‌شناسی آفریسی، جلد ۱۲، (۱۸۹۱)، ص ۱۸۱ اشاره نموده است.
۳۴. رجوع کنید به: Chavannes *Doc. Index*, S. 351.
۳۵. این عنوان در سال ۶۵۳ در چین نیز متداول شد.
36. Schlegel: *Kara Balg*, S. 734.
37. Rasmstedt: *Zwei Insche*, S. 26.
۳۸. البته قرلقان «تخاری» جزء، در اینجا به حساب نیامده است.
۳۹. تاریخ یعقوبی، به کوشش محمد ابراهیم آیتی، (تهران ۱۳۴۲)، ج ۲، ص ۴۷۹.
۴۰. بارتولد، ترکستان نامه، ص ۲۰۲، زیرنویس ۳.
۴۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲۸.
۴۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۱۵-۵۱۶.
۴۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۹.
۴۴. حدودالعالم، ص ۲۶۴ و ۲۶۵، زیرنویس شماره ۵.
۴۵. ابوسعید گرهیزی: زین الاخبار، ص ۲۵۷.
۴۶. حدودالعالم، ص ۲۶۴-۲۶۵، زیرنویس ۵.
47. Markwart: *Osteuropäische und Ostasiatische Streifzüge*, (Leipzig 1903), S. 91-2.
۴۸. حدودالعالم، ص ۱۳۷ و بعد.
49. Markwart: *Streifzüge*, S. 91.
۵۰. رجوع کنید به گزارشات مروزی درباره به حکومت رسیدن قرلقان، به کوشش مینورسکی متن عربی، ص ۱۹.
۵۱. ابن فقیه: کتاب البلدان، نسخه خطی مشهد، ص ۱۷۱ ب.
۵۲. مسعودی: مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران ۱۳۴۴)، ص ۱۲۹ و بعد.
53. A. Von Gabain: *Steppe und Stadt*, S. 48.
۵۴. و مینورسکی، مروزی... ص ۷۸.
۵۵. رجوع کنید به: A. Van Gabain: *Steppe u. Stadt*, S. 49.
۵۶. رجوع کنید به: احمدبن محمود... الفقرا: تاریخ ملازاده، به اهتمام احمد گلچین معانی (تهران ۱۳۳۹)،  
ص ۲۷.
۵۷. به نقل از سمعانی: تاریخ کاشغر، در و. بارتولد: ترکستان، ص ۵۸.
۵۸. گرهیزی: زین الاخبار، ص ۲۵۷. اصل آن شاید جیونه؟ جیویه؟ بیغور و جیغویه و جیویه از يك ریشه قدیم  
ترکی باشد.
۵۹. برای مثال طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۳۸ به مناسبت فتح طراز توسط اسماعیل بن احمد در سال ۸۹۳.
۶۰. برای مثال مجمع‌التواریخ، ناشر شمر (پاریس ۱۸۹۲) ص ۲۳۰ و نیز رجوع کنید به: ابن اثیر: الکامل، ج  
۱۱، ص ۵۴، جوینی: تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۸۸: «و نام سخانی از تیره افراسیاب برداشت» و نیز  
تذکرات مکرر کاشغری که قراخانیان را از خاندان آلپ ارتوغا (= افراسیاب) می‌داند.
۶۱. کاشغری: دیوان لغات الترك، ج ۱، ص ۱۴، و نیز رجوع کنید به: نظامی عروضی: چهارمقاله، به کوشش  
سیرزا محمود، ص ۴۶، هلال صابی: تاریخ الوزراء، به کوشش آمدروز، ص ۲۷۴، ابن اثیر: الکامل، ص  
۹، ص ۳۱۴.

۶۲. کاشغری: دیوان لغات ترک، ج ۱، ص ۳۰، ۱۸، ابن اثیر: الکامل، ج ۱۰، ص ۷۷، ج ۱۱، ص ۵۹، و نیز بیهقی: تاریخ بیهقی، ناشر: مورلی (کلکتا ۱۸۶۲)، ص ۳۶۲، ۶۹۳، ۷۸۰، ۷۸۸.
۶۳. گردیزی در زین الاخبار، (ص ۲۵۰ و بعد) تغییرات حکومتی از خاقانات به قرقان و دیگر اتفاقات بعدی را گزارش می دهد.
۶۴. گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۰۲.
۶۵. رجوع کنید به: O. Pritsak: *Karachan Studien*, Kap 5.
۶۶. ابن حوقل در صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ترجمه جعفر شعار، (تهران ۱۳۶۶) ص ۱۹۶، علاوه بر آنکه مرزهای اقوام "خرلخیه" را مشخص می کند، مسلمانان ترک زبان خرلخیه را تجار موفق می داند. همچنین رجوع کنید به: لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان (تهران ۱۳۶۴)، ص ۵۱۸.
۶۷. B. Dorn: "Über die münzen der Ilek oder ehemaligen Chan von Turkistan", in: *Mélanges Asiatiques*, Bd. 8, (St-petersburg 1881), S. 703-704.
۶۸. O. Pritsak: "Qara. Studie zu türkischen Rechtssymbolik", in: A. Zeki Velid Togan *Armaganı*, (Istanbul 1953).
۶۹. J. Tornberg: *Nami Cufici Reg. Numophylacii* (Uppsala 1848), S. 261 f.
۷۰. B. Dorn: "Über die Münzen der Ilike oder ehemaligen Chane von Turkistan", in: *Bulletin de l'Acad. Imp. des Sciences de St. Petersburg*, Bd. 26 (St. Petersburg 1880), S. 542-71 (= *Mélanges Asiatiques*, Bd. 8, St. Petersburg 1881), S. 703-44).
۷۱. هونهای اروپایی (و نه هوسینگ نو) برای اولین بار این عنوان را برای یکی از پسران آتیلان به صورت الک (ایللیک، الک، ایلک ایللیک) به کار بردند. تلفظ ارمنی این عنوان الغیلاگ است (همچنین به یادآوری شماره ۷ رجوع کنید). علاوه بر آن، این عنوان در اثر مورخ بیزانسی پروکوپیوس (۴۰۰-۵۳۰ م.) به صورت نام یکی از فرماندهان نظامی بیزانسی که منشاء آن نامعلوم است، به صورت (ایلک ان) آمده است. دیگر مورخان بیزانسی نیز کم و بیش در آثار خود از این نام یاد می کنند. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به:
- Gyula Moravcsik: *Byzantionoturcica* (Budapest 1943) Bd. II, S. 125-26.
۷۲. عنوان ایللیک برای یکی از خاندانهای اوغوری به کار برده شده است. نگاه کنید به:
- F. W. Karl Muller: "Zwei Pfahlschriften aus den Turfanfunden", *ABAW* (Berlin 1915) S. 6.
۷۳. مؤاد کوپرولو در تحقیقات ارزنده خود عنوان ایللیک را نزد سلجوقیان تأیید می کند. رجوع کنید به: F. Koprulu: *Bellelen*, Nr. 1, (Ankara 1937), P. 288.
- زمانی که آلب ارسلان، وزیر معروف خود نظام الملک را به اتابکی پسرش ملکشاه منصوب کرد، مقرر داشت که نظام الملک "ایللیک و اتاخواجه" نامیده شود. دستور الملوک، (تهران ۱۳۱۷)، ص ۱۵۶.
74. O. Pritsak: "Karachanidischen Streitfragen I-4" in: *Oriens*, Bd. III, (Leiden 1950), S. 212, Anm. 10.
۷۵. عتبی: تاریخ بیهقی، به کوشش علی عثمانی، (قاهره ۱۳۲۶)، ج ۱، ص ۳۲۰ و بعد.
76. O. Pritsak: *Karachanidischen Studien VII*, (Göttingen 1948).
۷۷. کاشغری: دیوان لغات الترك، (استانبول ۱۳۳۳/۱۹۱۴)، ج ۱، ص ۱۴، و همچنین ابن اثیر: الکامل، چاپ تورنبرگ (لیدن ۱۸۶۲-۷۶)، ج ۹، ص ۳۱۴، و نیز هلال صای: کتاب الوزراء، (اکسفورد ۱۹۲۱)، ج ۳، ص ۳۷۴ و نیز: نظامی عروضی: چهارمقاله، به تصحیح میرزا محمد قزوینی (لیدن - لندن ۱۹۱۰)، ص ۴۶ و ۱۸۴.
۷۸. کاشغری: دیوان لغات الترك، ج ۱، ص ۳۰، ابن اثیر: الکامل، ج ۱۰، ص ۷۷، ج ۱۱، ص ۵۴. "احوال خانیه"، ابن اثیر: الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۲.
۷۹. ابن اثیر: الکامل، ج ۱۱، ص ۵۴: جونبی: تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۸۸، "بیره افراسیاب"،

چهارمقاله، ص ۱۸۴.

۸۰. کاشغری: دیوان لغات الترك، ج ۳، کلمه "تنگا".

81. O. Pritsak: *Karakhamidische Studien*, Studie VII.

۸۲. دربارهٔ واژهٔ قفجاج در نزد اوغورها و ترکها همچنین رجوع کنید به کاشغری: دیوان لغات الترك، ج ۱، ص ۳۷۸.

83. H. Vambery: *Uigurische Sprachmonumente und das kudatku Bilik...* (Innsbruck 1870), 4-5; *Geschichte Bocharas und Transoxaniens*, (Stuttgart 1872), Bd. I, S. 88.

J. Marguart: "Guwaini's Bericht über die Bekehrung der Uiguren", in: *SBAW*, 1912, S. 486-502.

همچنین در این مورد رجوع کنید به تحقیقات ارزشمند فرهن و رادلف در:

Ch. Martin Fraehn: *Über die Munzen der Chane von Ulus Dschutschis' oder der Goldenen Horde* (St-Petersburg-Leipzig 1832), S. 51.

Wilhelm Radloff: *Das kudatku Bilik...*, Teil I, (St. Petersburg 1896), 1-83.

84. Joseph von Hammer-Purgstall: *Geschichte des Osmanischen Reiches*, Pesth-1835-37, Bd. I, S. 7, 566, Bd. 9, S. 2, 630; Pesth 1840, 37.

Custav Weil: *Geschichte der Chalifen*, Bd. 3 (Mannheim 1851), s. 1-V (Anhang)

85. Wilhelm Barthold: *Abriss der Geschichte von Yituis (Ocerk istorii Semirec'ja)* (Vernyj 1898), S. 20-21.

و همچنین رجوع کنید به حدود العالم با مقدمهٔ بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی (کابل ۱۳۴۲)، ص ۱۲۰ و بعد.

86. Mehmet Fuad Koprulu: "Karahaneler" veya "Hakaniya" devleti, in: *Turkiya Tarihi*, Bd. I, (Istanbul 1923), P. 106-20.

F. Grenard: "La legende de Satok Boghra khan et l'histoire" in *JA* Bd. 14 (1900), S. 20-39.

87. M. F. Koprulu: *Turkiya Tarihi*, Bd. I, 180.

---: "Zur Kenntnis des alttürkischen Titulatur" in: *KCSA*, Bd. I, (1935-39), S. 334-36.

88. W. Barthold: *Vorlesungen über die Geschichte der Urken Mittelasiens*, (Berlin 1935), S. 74-76.

89. A. Z. V. Togan: *Ibn Fadlan's Reisebericht*, (Leipzig 1939), S. 273-74.

90. O. Pritsak: *Karakhanidische Studie*, Studie II.

همچنین برای آگاهی از ریشهٔ کلمهٔ "اوغور" که با کلمهٔ "اغز" ریشهٔ مشترکی دارد و به معنی "مردم" و یا "نفوس" است. رجوع کنید به: رنه گروسه: امپراتوری صحرائنوردان، ترجمهٔ عبدالحسین میکده (تهران ۱۳۵۳) ص ۲۰۵.

۹۱. جمال قرشی: ملحقات الصراح، به کوشش بارتولد، ص ۱۳۲.

92. Al- Biruni: *Chronologie Orientalischer Völker*, hrsg. von Edward Sachau (Leipzig 1878), S. 134.

93. A. K. Markon: *Inventar-Katalog der muslimischen Munzen der Kaiserlichen Eremitag*, (St. Petersburg 1898-1904), S. 198, Nr. 1.

۹۴. ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۹۵. به طور مثال ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۲۱۰.

۹۶. برای آگاهی از حکومت اوغوزیخی رجوع کنید به:

O. Pritsak: "The Decline of the Empire of the Ohuz Yabgi" in: *The Annales of the Ukrainian Academy of Arts and Science in the U.S.* Bd. II, No. 2 (4), (New York 1952), p. 287-89.

۹۷. جهت اطلاع از حکومت سووک تگین یا سبکتگین نگاه کنید به: کلیفورد ادمنلد باسورث: تاریخ غزنویان،

ترجمهٔ حسن انوشه (تهران ۱۳۵۶)، ج ۱، ص ۳۳ و بعد.

۹۸. از سووک تگین (سبکتگین) در هنگام مرگ، بیش از سه پسر از شش فرزند ذکورش زنده نمانده بود که اسامی آنان

عبارت بود از: محمود، نصر و اسماعیل.

۹۹. ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۱۳.

۱۰۰. برای آگاهی از القاب و آگذاری خلیفه به سران این منظمه رجوع کنید به: نظام الملک: سیاست نامه (سیرو الملوک)، به کوشش هیوبرت دارک (تهران ۱۳۵۵). ص ۲۰۱ و بعد.

۱۰۱. گردیزی: زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی (تهران ۱۳۴۷)، ص ۱۷۶.

۱۰۲. بیهقی: تاریخ بیهقی به کوشش تورلی (کلکته ۱۸۶۲)، ص ۸۳۸.

103. A. Markov: *Inventar Katalog der muslimischen Münzen...* S. 227-37, 256, 305-08.

۱۰۴. به طور مثال در سال ۴۰۷ ق/ ۱۰۱۶ در اسروشنه رجوع کنید به منبع فوق، ص ۷۲۰ شماره ۵۰.

۱۰۵. مثلاً در سمرقند در سال ۴۰۷ ق/ ۱۰۱۶ م. رجوع کنید به:

B. Dorn: *Über die Münzen der Heke...* S. 702, N. 50.

۱۰۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۳۲۳.

۱۰۷. عینی: تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۲۳۰ و نیز ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۲۰۹ و بعد.

108. A. Markov: *Inventar katalog...* Nr. 275a, 248.

۱۰۹. ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۴۱۰ و بعد.

110. A. Markov: *Inventar Katalog*, S. 234, No. 274-5.

۱۱۱. همان منبع، شماره ۲۷۵ الف و ۴۴۸.

۱۱۲. ترجمه تاریخ منجمه باشی، ج ۲ (استانبول ۱۲۸۵/۱۸۶۸)، ص ۵۱۱.

113. O. Pritsak: *Karachanidische Streitfragen*, I-X, Bd. I-II (Göttingen 1948), S. 220-225.

۱۱۴. گردیزی: زین الاخبار، ص ۱۸۹ و بعد.

۱۱۵. برای آگاهی بیشتر پیرامون مناسبات محمود با خلیفه عباسی رجوع کنید به: باسورث: تاریخ غزنویان، ص ۴۵ و بعد.

۱۱۶. کلیه اطلاعات فوق را مدیون نوشته‌ها و گزارشهای دقیق بیهقی از تاریخ وی هستیم، تاریخ بیهقی صفحات متعددی را به برخورد یوسف قدرخان با محمود و برنامه‌ریزیهای محمود برای آینده شورش و نیز روابطش با القادر خلیفه عباسی و جانشین وی اختصاص داده است: تاریخ بیهقی، به کوشش غنی فیاض، (تهران ۱۳۴۴)، ص ۲۸۲ الی ۲۸۷.

۱۱۷. تاریخ بیهقی شرح این مأموریت را به طور مفصل و با جملات زیبایی گزارش می‌دهد. ص ۴۲۴ و بعد.

۱۱۸. همچین رجوع کنید به:

R. Vasmer: "Zur Münzkunde der Qarahaniden", in *MSOS*, Jahrg. 33, (Berlin 1930), S. 95, 98-99, Ann. 3, (Ermilage Nr. 384a).

119. O. Pritsak: "The Decline of the Empire of the Oghuz Yabghu", in: *The Annales of the Ukrainian Academy of Arts and Sciences in the U.S.*, Bd. 11, Nr. 2(4), (New York 1925), P. 279-292.

120. O. Pritsak: *Streitfragen*, S. 220-24.

121. O. Pritsak: *The decline of the Empire...*

۱۲۲. ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۲۱۱.

۱۲۳. بخوبی می‌توان پذیرفت که کاشغری در فرار از این خونریزی و کشتار و کشتار، این فرصت را بدست آورد تا با نواحی قبایل مختلف ترکان حضوراً آشنا شود.

۱۲۴. همان منبع.

۱۲۵. کاشغری: دیوان لغات الترك، ص ۵۴۶-۵۴۵.

۱۲۶. همان منبع.

۱۲۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۱۱۲-۱۶.

۱۲۸. ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۲۱۱.

۱۲۹. جوینی: تاریخ جهانگشای، به کوشش میرزا محمد قزوینی، (لیدن، لندن ۱۹۲۲) ج ۲، ص ۸۷-۸۶.

۱۳۰. جمال قرشی: ملحقات الصراح، به نقل ویلهلم بارتولد، در ترکستان نامه، ج ۱، ص ۵۲-۱۲۵.

۱۳۱. در مورد حکومت قراقیطایان نگاه کنید به:

K.H. Menges, in: Karl August Wittfogel und Feng Chia-Sheng: *History of Chinese Society Liao (907-1725)*, (Philadelphia, 1949), (S. 619-74, Appendix v).

۱۳۲. درباره عنوان کورخان رجوع کنید به: Menges: *Dertitel für Xan der Xara Qytaj* در نسخه قدیمی

باقوت، ج ۲۴، جزوه ۴-۳ و ۸۸-۸۴ و همچنین:

O. Pritsak: *Stammesnamen u. Titulaturen der altärscher Völker*, Teil 1, ...Kap. 4, Kur Xan and Cingis Xan.

۱۳۳. جوینی: تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۱۵.

۱۳۴. قرشی: ملحقات الصراح، ص ۱۳۲.

۱۳۵. همان منبع، ص ۳۳-۱۳۳، جوینی: تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۴۸.

۱۳۶. قرشی: ملحقات الصراح، ص ۱۳۳.

137. O. Pritsak: *Streitfragen...*, S. 224-227

138. K. A. Inostrancev: "Zur Deutung der unteren inschrift in der Varuch-Schlucht" in: *Sbornik Muzeja Antropologiji i Etnografiji*, Bd. V (Leningrad 1917-25), S. 553-56.

۱۳۹. رجوع کنید به ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۲۱۱ و سکه‌هایی که از اوزکند در سال ۴۵۸ ق/ ۱۰۶۵ م به دست آمده است.

۱۴۰. محمد عوفی: جوامع الحکایات، به کوشش بارتولد، ص ۸۷-۸۴، همان مؤلف لباب الالباب، به کوشش ادوارد براون و میرزا محمود، (لندن ۱۳۰۶)، ص ۳۳-۳۳۲.

۱۴۱. ابن اثیر، الکامل: ج ۹، ص ۱۲-۲۱۱.

۱۴۲. همان منبع، ص ۳۵۸.

۱۴۳. بارتولد: ترکستان نامه، ص ۳۰۵-۳۰۴.

۱۴۴. ابن اثیر، الکامل، ص ۲۱۱، ج ۹.

145. O. Pritsak: *Von den Karluk den Karahaniden*, S. 295, Ann. 3.

۱۴۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۱۳.

۱۴۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۵۳-۴۹.

۱۴۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۱۲.

۱۴۹. نظامی عروضی: چهارمقاله، به کوشش میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی، (لیدن، لندن ۱۹۱۰)، ص ۴۸-۴۶.

"سنى زینب ممدوحه او بود... رشیدی اورا بستود و تقریر فضل او کردی"

۱۵۰. ابن اثیر: الکامل، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۱۵۱. ابن اثیر: الکامل، ج ۱۰، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۱۵۲. همان جا، ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۱۵۳. مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۶۷-۲۶۲.
۱۵۴. چهارمقاله، به کوشش میرزا محمد قزوینی، ص ۱۵۵.
155. Ch. Scheffer: *Christomatic Persane* Bd. 1, (Paris 1883), S. 54-55.
۱۵۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۱۸۱.
157. "al. Bondari", hrsg. von M. T. Houtsma in: *Recueil de textes relations a l'histoire des Seljoukiden*, Bd. II, (Leiden 1889), S. 258-59.
۱۵۸. ابن اثیر: الکامل، ج ۱۱، ص ۱۲۱، ۱۴۷.
- انشاء، به کوشش ویلهلم بارتولد، در: ترکستان نامه، ج ۱، ص ۳۳.
159. Markov: *Katalog*, 857-52, Nr. 532a.
۱۶۰. ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۱۳.
۱۶۱. بارتولد، ترکستان نامه، ص ۳۱۸، زیرنویس ۴.
۱۶۲. عتبی، تاریخ یحیی، ص ۲۲۷.
163. Ch. M. Fraehn: *Recensio numerum...* S. 138, Nr. 68.
۱۶۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۱۳.
۱۶۵. نگاه کنید در صفحات گذشته، و همچنین تاریخ بخارا، به کوشش مدرس رضوی، ص ۶ که طغرل بک با لقب "کول ارتگین" نامیده می شود.
۱۶۶. ابن اثیر: الکامل، ج ۹، ص ۲۱۳.
167. Fraehn: *Recensio...* 739, Nr. 70.
۱۶۸. در این مورد رجوع کنید به:
- O. Pritsak: *Al-i Burhan*, in: *Der Islam*, Bd. 30, H.1 (Berlin 1992), S. 85-88.
۱۶۹. ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۱۳.
۱۷۰. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۲۴۱.
۱۷۱. و. بارتولد، ترکستان نامه، ص ۶۶۶ و ۶۶۷.
۱۷۲. اشتباه چاپی (ساغر) در تورنیبرگ در چاپ به صورت "صاغو" تصحیح کرده است.
۱۷۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۲۴۱، ۲۵۲، ۳۳۵، ۴۹، ۳۴۸.
۱۷۴. انشاء، به نقل از بارتولد، در ترکستان، ص ۲۶-۲۲۵.
- در این مورد رجوع کنید به: ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۵۵.
۱۷۵. بنداری، به زبان ترکی، ص ۲۶۴، ترجمه: ص ۲۳۹.
۱۷۶. قرشی، ص ۱۳۲، لازم به یادآوری است که همچنین: تیغاج خان از عناوین محمد بن سلیمان بوده است. نگاه کنید به عرفی: جوامع الحکایات، ص ۸۴، جوینی: تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۴، تاریخ ملازاده، ص ۷۵.
۱۷۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۵۵-۵۴.
۱۷۸. قرشی، ص ۱۳۲.
۱۷۹. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۴۸۰.
180. Markov: *katalog*, S. 275f, Nr. 507-14, Fraehn: *Recensio*, P. 141, Nr. 76.
۱۸۱. رجوع کنید به: محمد بن علی... کاتب سمرقندی: سندبادنامه، به کوشش احمد آتش (استانبول ۱۹۴۸)، ص ۶۵.

توحید، احمد: مجموعه مسکوکات قدیمی اسلامی، (استانبول ۱۹۰۳).  
 جوینی، علاءالدین عظاملك: تاریخ جهانگشای (۲ ج)، به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی، (لیدن ۱۹۳۷).  
 حدودالعالم: با مقدمه بارتولد و حواشی مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، (کابل ۱۳۴۲).

سمرقندی، محمدبن علی: اعراض الساسية فی اغراض الریاسة، (تهران ۱۳۴۳).  
 —: سند بادنامه، به کوشش احمد آتش، (استانبول ۱۹۴۸).  
 طبری، محمدبن جریر: تاریخ طبری، (لیدن ۱۹۰۶)، ج ۲.  
 محمد عوفی: لباب الالباب، به کوشش ادوارد براون و میرزا محمود، (لندن ۱۹۰۳ - ۱۹۰۶).

عتبی، محمد عبدالجبار: تاریخ یمینی، به کوشش علی عثمانی منینی، (قاهره ۱۳۲۶).  
 کاشغری، حسین بن محمد: دیوان لغات التورک، به کوشش احمد رفعت، (استانبول ۱۳۳۳ - ۳۵).

گردیزی، ابوسعید: زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، (تهران ۱۳۴۷).  
 لسترنج، گی: سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، (تهران ۱۳۶۴).  
 مجمع التواریخ، ناشر شفر، (پاریس ۱۸۹۲).  
 مسعودی، ابوالحسن: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران ۱۳۴۴).

نرخسی، جعفر: تاریخ بخارا، به کوشش مدرس رضوی، (تهران، بی تا).  
 نسوی: تاریخ سلطان جلال الدین منکبری، به کوشش مجتبی منینی، (تهران ۱۳۴۴).  
 نظامی عروضی: چهار مقاله، به کوشش میرزا محمد بن عبدالوهاب، لیدن ۱۹۱۰.  
 یعقوبی، احمدابن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی، به کوشش محمد ابراهیم آیتی، (تهران ۱۳۴۲).

## ۲- منابع خارجی

Arat, Resi Rahmeti: *Kutadgu Bilig I*, Metin, (Istanbul 1947).  
 Cabain, A. V.: "Stepp und Stadt im Leben der ältesten Turken", in: *Der Islam*, Bd. 29, Heft 7 (Berlin 1949).  
 Chavannes, *Document sur les Tou-Kiue (Turces) occidentaux*, 2. Auf. (Paris 1941).

217. A. Ju. Jakubovskij: "Dve nadpisi na severnom mavzolee 1152g. V Uzgend"  
 (دو کتیبه از آرامگاه شمالی سال ۱۱۵۲ م در اوزگند)، در:

*Epigrafika Vostoka*, Heft 1, (Moskau-Leningrad 1947), S. 27-32.

218. Markov: *Katalog*, S. 278, Nr. 518.

219. Markov: *Katalog*, S. 282-84, Nr. 557-72, 852.

220. Markov: *Katalog*, S. 280-81, Nr. 533-54.

احمد توحید: موزه همایون، مجموعه مسکوکات قدیمی اسلامی، بخش چهارم، (استانبول ۱۳۲۱ هـ = ۱۹۰۳)، ص ۳۰ - ۲۹.

221. Markov: *Katalog*, S. 292-93, Nr. 607-73.

222. Markov: *Katalog*, S. 295-93, Nr. 607-73.

۲۲۳. جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲۲۴. نسوی: تاریخ سلطان جلال الدین منکبری، به کوشش مجتبی منینی (تهران ۱۳۴۴)، ص ۳۵ - ۳۴.

۲۲۵. جوینی: تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۳۵ - ۳۴ و ۴۱ - ۴۰.

226. Markov: *Katalog*, s. 226, Nr. 606a.

227. Markov: *Katalog*, S. 291, Nr. 603-06.

۲۲۸. جوینی: تاریخ جهانگشای ج ۱، ص ۵۷ - ۵۶.

۲۲۹. رجوع کنید به: تاریخ سری مغولان (بند ۲۳۵)، با عنوان زیر:

E. Haenisch: *Monghol un niuca tobca'an* (Leipzig 1937), S. 776.

ترجمه فارسی این کتاب تا بند ۱۸۵ است.

۲۳۰. جوزجانی: طبقات ناصری، کلکته ۱۸۶۳-۶۴، ص ۱۰۰۴.

231. Markov: *Katalog*, S. 290-91, Nr. 602.

## کتابشناسی

۱- منابع فارسی، ترکی و عربی  
 ابن اثیر: الكامل، به کوشش تورنبرگ، (لیدن ۶۲ - ۱۸۵۱).  
 ابن حوقل: صورة الارض (المسالك والممالك)، به کوشش جعفر شعار، (تهران ۱۳۶۶).

ابن خردادبه: المسالك والممالك، به کوشش دخویه، (لیدن ۱۸۸۹).  
 ابن فقیه: البلدان، نسخه خطی مشهد.

احمدبن محمود... الفقرا: تاریخ ملازاده، به اهتمام احمد گلچین، (تهران ۱۳۳۹).  
 بارتولد، و: ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، (تهران ۱۳۶۶).

بنداری اصفهانی: تاریخ سلجوقیان، به کوشش هوتسما، ج ۲، (لیدن ۱۸۸۹).  
 بیهقی، ابوالفضل: تاریخ بیهقی، به کوشش مورلی، (کلکته ۱۸۶۲).



- : “Notes additionnelles sur les Tou-Kiue (Turces) occidentaux”, in: *Document sur les Tou-Kiue*
- Fraehen, Ch.M.: *Recensio numorum*, (St. Petersburg 1826).
- Haenisch, E.: *Manghol un niuca tolaca'an*, (Leipzig 1937).
- Hansen, O.: Zur Soghedischen Inschrift auf dem dreisprachigem Denkmal von Karabalgasun, (Helsinki 1930).
- Hoffmann, H.: “Tibets Eintritt in die Universalgeschichte”, in: *Orient*, Bd.3.(1953).
- Inostrancev, K.A.: “Zur Deutung der unteren Inschrift in der Varuchschlucht”, in: *SMAE*, Bd.V., (Leningrad 1925).
- Markov, A.K.: *Inventar Katalog der muslimischen munzen der Kaiserlichen Ermitag*, (St.Petersburg 1896-190).
- Markwart, J.: *Osteuropäische und ostasiatische Streifzüge*, (Leipzig 1903).
- Menge, K.H.: *History of Chinese Society*, (Philadelphia 1949).
- Pritsak, O.: “Al-i Burhan”, in: *Der Islam*, Bd.30, Heft 1, 1952.
- : “The Decline of the Empire of the Oghuz Yabgu”, in: *The Annales of the Ukrainian Academy of Arts and Science in the U.S.*, Bd.II, Nr.2, (New York 1952).
- : “Karachanidischen Streit Fragen”, in: *Orients*, Bd.3, Heft 2, (Leiden 1950).
- : *Stammesnames u. Titulaturen der altaischer Völker*, (Wiesbaden 1952).
- Poppe, N.: “Zum Feuerkultus bei den Mongolien”, in: *Asia Major*, Bd.II.1925.
- Scheffer, Ch.: *Christomatie Persane*, Bd.I, (Paris 1883).
- Schlegen,: *Die chinesische Inschrift auf dem uigurischen Denkmal in Kara Balgasun*, (Helsingford 1896).
- Vasmer, R.: “Zur Münzkunde der Qarahaniden”, in: *MSOS*, Jahrg.33, (Berlin 1930).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی